قاعده وجداول جفر جامع   فارسی

موضوع: علوم غریبه: جفر، اکسیر، طلسمات

مؤلف:

آغاز: بعد از بسمله الاعتصام بالله العلی العظیم وهو العزیز العلیم

انجام: یا هو فلان بن فلان طالع عشر چیست؟

خط نسخ و نستعلیق   کاغذ فرنگی و لب   جلد مقوائی

اندازه: مختلف الطول ۲۱×۱۷   برگ ۶۴

نسخه ایست جامع و منظم که دارای جداول و طلسمات و تمرینات و دستور العمل های جفری و اکسیری است

بعمره بسمله امور صدمدرس



ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد

نگار من که بمکتب نرفت خط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد



بسم الله الرحمن الرحیم الاعتصام بالله العلی العظیم و هو العزیز العلیم این رساله ایست که تالیف کرده شده در علم جفر و حق

آن چنانست باید سؤال را بحروف مقطعه نوشته اوّل مداخل عدد کبیر است بعد از آن عدد وسیط مجموعی بعد از آن وسیط کبیری

بعد از آن عدد صغیر امّا مدخل کبیر جمع ابجدی است و مدخل وسیط مجموعی آنست که آحاد را آحاد بگیری و باقی یکمرتبه تنزل

دهی چنانکه الوف را بمآت و مآت را بعشرات و عشرات را بآحاد بری مدخل صغیر جمع اعداد است بالّا خواه آحاد تنها یا آحاد

با عشرات و با مآت بعد از طرح شش نه انچه باقی ماند مدخل صغیر است مدخل وسیط جمع بلا مرتبه اعداد آحادیه و عشراتیه و مآتیه

بالّا مثل ای در ۲۳۶ و نزد بعضی انچه از جمع عدد مجموعی حاصل شود حروف انرا مدخل صغیر گویند و مدخل وسیط مجموعی

عبارت از میزان عدد سؤال است فافهم ذلک چون مداخل اربعه را استنطاق نمایند حروف مداخل را ملفوظی و جمع عدد سطر را

بلا بینه اضافه نمایند و نقاط را نیز بلا بینه اضافه نمایند بعد از آن نظیره ی حروف را به تحت او نویسند و چون ضوابط مذکوره

باتمام رسید باید عدد حروف سطر را تا ضبط نمایند که سطر چند حروف است ده ده طرح نموده فاضل از عشر را به خاطر نگاهدارد

بعد از انکه حروف سطر مضبوط شد از انتهای سطر از حرف آخر شروع بمستحصله نماید و چون حرف آخر مستحصله شد شروع به حرف اوّل سطر میشود

پس حرف ما قبل آخر را بین حرف دوم را هم چنین یک حرف از آخر و یک حرف از اوّل تا باتمام رسد و چون شروع در مستحصله میشود قاعده آنست

که عالم بعلم باشد که حرف مستحصله حیثیت یعنی ترقی یا تنزل یا ترفع یا مساوات و چون این یکمرتبه دانسته شد باید ملاحظه در طبایع

او و حرف ما فوق او نموده یعنی سطر و خانه که متساوی الامزاج بنوعی باشند و چون این نیز ملاحظه شد باید ملاحظه نماید نقص حرفی

که بجهة حرف دیگر نقصی لازم نیاورد و چون ملاحظه این یکمرتبه نیز شد باید مرتبه مستحصله را منظور دارد بنوعیکه ظاهر خواهد شد

یعنی مرتبهٔ حرف مستحصله را با مرتبهٔ حرف خانه و سطر منظور دارد مثلاً اگر خانه آحاد و سطر عشرات بود مستحصله را مآت داند

و اگر خانه و سطر مآت بود مستحصله را عشرات داند و قس علیه و بدانکه عمده آنست که حروف صفحه با حروف سطر از یکمرتبه

واقع نشود امّا اگر حروف صفحه با حروف خانه از یکمرتبه باشند چندان نقص ندارد زیرا که حرف سطر حایل ما بین خانه

و صفحه است فافهم چنانکه در حرف دهم هویداست که خانه الف و صفحه دال است و چون این ضابطه مضبوط

شود هر یک از این چهار مرتبه چهار مرتبه دارند چنانچه نوشته میشود الحال حروف مداخل را باین نوع نویسند و آنرا

خانه نامند و نظیره او را سطر و مستحصله او را صفحه و نظیره ثانی او را جزو و بعد از آن او را تا طلق نمایند لیکن این علم مفهوم

نمیشود کسیرا مگر بمشق و ریاضت و شرایط لبیب را باد و استنطاق عدد حروف و نقطها از بسط و فی مداخل

اربعه میکنند که لعه بالّا مثلاً عدد کبیر ۲۳۶ حروفش و ل ح وسیط مجموعی ۲۹ حروفش

بسم اسم ...

علم علم کبر ... امور

حاصلش رنج دان بدرور

ملك وسیط کبیر ١١ حرفش ای مدخل صغیر ٢ حرفش ب بعد از آن حروفرا ملفوظی نمایند و عدد

٩٤٦

حروف سطر را ببینند اضافه نمایند و نقاط را نیز ببینند و حروف سوال اینست اسمی که میرزا قوام الدین محمد ابن

میرزا اسد الله از او سوال نموده چو گشت   جمع کل ٢٣٦   مدخل کبیر ول ر   وسیط مجموعی طلك

مدخل وسیط ای   مدخل صغیر ب   عدد حروف بنقاط لك ﮪ

خانه	ق ا و ل (٢ ٤ ٦ ٨)	ا ر م ا (١٠ ١٢ ١٤ ١٦)	ط ا ك ا (١٨ ٢٠ ٢٢ ٢١)	ف ا ل ف (١٩ ١٧ ١٥ ١٣)	ى ا ب ا (١١ ٩ ٧ ٥)	لك ﮪ (٣ ١)
سطر	ﮨ س ر ض	س ظ و س	ث س ذ س	ج س ض ج	خ س غ س	ذ ق
صفحه	خ س ع ش	د ج ر خ	ف س ع س	ض ع س	و ح س ا	غ س
جزو	ى ا ب ﮨ	ص ف و ى	و ا ت س	ذ ر ب ا	ر ت ا س	ن ا
	اى ن ا	س ب ا ﮨ	ت ص ر ف	ا و ب ى	ر و ن ا	س ت

حروف نورانی ص ر ا ط ع ل ى ح ق ن م س ك ﮪ

حروف ظلمانی ب ت ث ج خ د ذ ش ظ ض غ ف و

حروف صوامت ا ح د ر س ص ط ع ك ل م و ﮪ لا

حروف خواتیم ا د ذ ر ز و لا   اگر می خواهی که بشناسی نقاب بیار قلب کن حروف بحرفی تا زملش برخوری

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ﮪ ى

ض ص و ز ق ج خ ر ط د ت ع ﮪ ب ى ذ ك س ل ا ح ظ غ ن م ش ث ض

ناری	هوائی	آبی	خاکی
ا ﮪ ط م ف ش ذ	ب و ى ن ص ت ض	ج ز ك س ق ث ظ	د ح ل ع ر خ غ

نار هشت و شش هوا و آب دال   چار خاک دو باشد ای روشن روان

٢

	آتشی							هوائی						
	ا	ﮪ	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ى	ن	ص	ت	ض
ابی / خاکی	ج	ز	ك	س	ق	ث	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ
	١	٥	٩	١٣	١٧	٢١	٢٥	٢	٦	١٠	١٤	١٨	٢٢	٢٦
	٣	٧	١١	١٥	١٩	٢٣	٢٧	٤	٨	١٢	١٦	٢٠	٢٤	٢٨

و از برای توضیع مثال دیگر میزنیم تا بر مبتدی آسان گردد در طریق استخراج

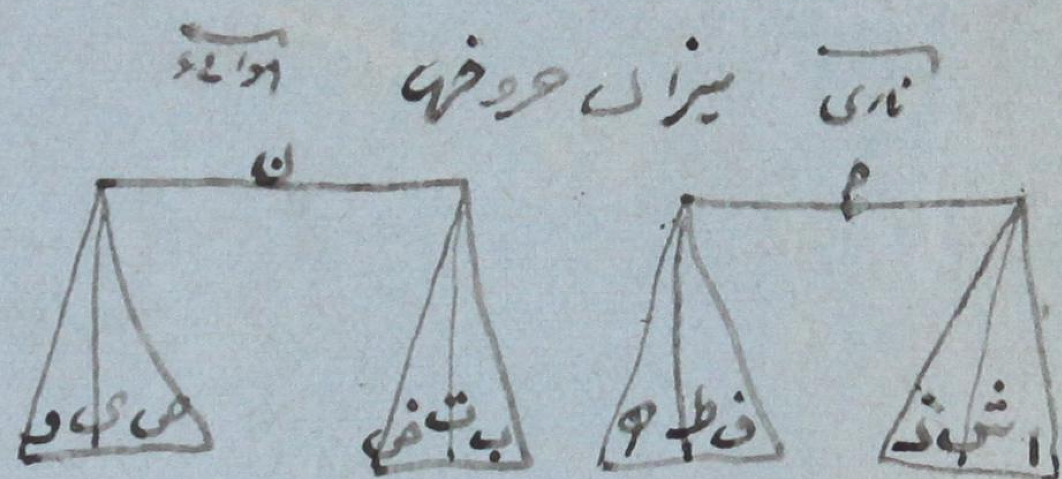
ﮪ ا ى ا (٢ ٤ ٦ ٨)	ﮨ ا و ا (١٠ ١٢ ١٤ ١٦)	و ك ا ف (١٨ ٢٠ ٢٢ ٢١)	ا ل ف ﮨ (١٩ ١٧ ١٥ ١٣)	ا ع ا ط (١١ ٩ ٧ ٥)	ى ﮨ (٣ ١)
ق س ف س (١ ٩ ٧ ٥)	و س ﮨ س (٣ ١ ٩ ٧)	ﮨ ذ س ج (٥ ٣ ١ ٢)	س ض ج ش (٤ ٦ ٧)	س ت س ش (٢ ٤ ٦ ٨)	خ ش (٢)

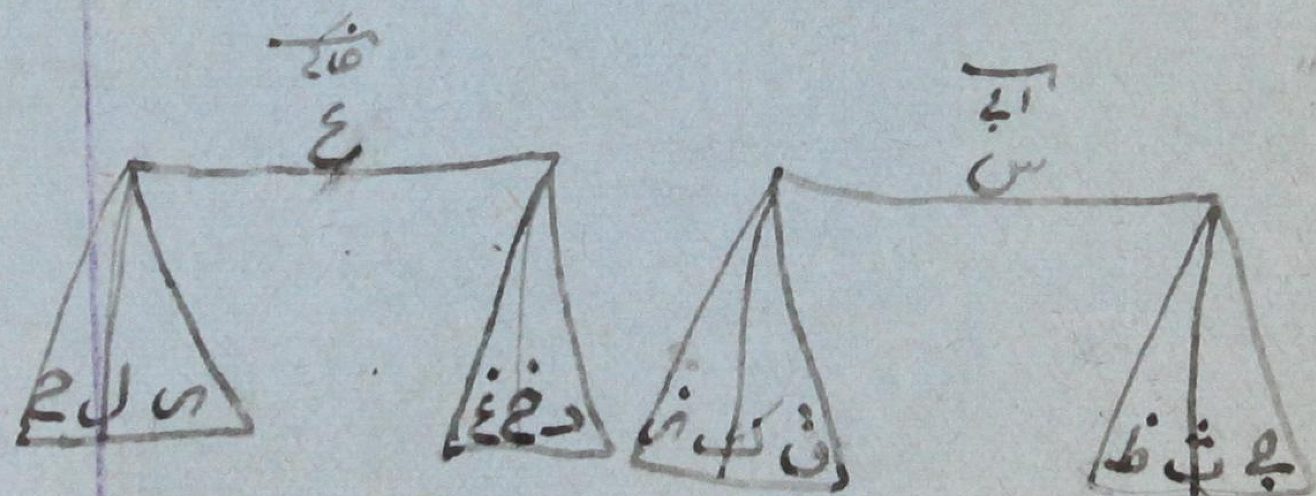
ترفع	ب د و ح ى ل ن
ترقی	ع ص ر ت خ ض غ
تنزل	ظ ذ ث ش ق ف س
مساوات	م ك ط ز ﮪ ج ا

نظم ابجدی

ا ب ج د ﮪ و ز ح ط ى ك ل م ن

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ





٢ سابع جفدص هقو ﮨ ز ش

حتطث يخكن لض مظنغ ٣

[illegible]

حرف اول شین که حرف تنزل است و مفرده که سه بود تنزل نمییافت حروف خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم شش شد و شش عدد زوج بود قابل تنزل شد پس سه را از وی تنزل دادیم سه باقی ماند و چون
اضافه از سطر هم باقی ماند که از اعشار سطر اضافه بود هم را اضافه سه نمودیم ۵ شد چون ابتدای مستحصله بود حرف
ابتدا را نیز داخل نمودیم شش شد پس مستحصله محتاج بشش شد و از حروف شش غیر واو و سین و خا نبود و چون
خا که ثابت بود و هر گاه با شین سطر جمع میشد هم ثابت میشد و نقص کلی بهم میرساند و ناطق نمیشد و هر گاه
سین که انهم نوشته میشد شش است با زای که در خانه نوشته است در مزاج عناصر که از حروف جز کم نقط
است در طبیعت آبی بیک عنصر اند انهم یک نقص مزاج و طبیعت لازم می آورد و ناطق نمیتوانست شد و چون
واو در مزاج هوائی بود و از آبی و شین ناری بود لیکن در آنجا دیگر باز هم مرتبه بودند یکنقص لازم می آورد
و چون شین که ثالثست در میان بود و رفع آن یکنقص را ثابت نمود لازم آمد که واو مستحصله مزبور را که
بالمرتب واو نوشته شد هشتم در اینجا باید که عین نوشته شود چون در خانه آحاد و در سطر ثابت است صفحه
عشرات میخواهد و تنزل هم مرتبه باید داد سه حرف شش را یکمرتبه ترقی دهند هفت شود یعنی نویسند
شین حرف تنزل و مفرد در مرتبه خود سه بود تنزل نمییافت ابتدای مستحصله را داخل کردیم چهار شد تنزل دادیم
حرف تمام قاف ۲ شد هم از اضافه سطر اضافه نمودیم چهار شد سه از خانه و سطر و صفحه داخل نمودیم الف شد سیم ل/۲
چون قاف نیز حرف تنزل است و در مرتبه خود یکعدد است که فرد و هم باشد چون فرد قابل تنزل نبود و از عشر
سطر یکعدد باقی بود یکعدد مزبور را اضافه قاف کردیم دو شد چون در هر مکانی قابل تنزل شد هم را تنزل دادیم
یک باقی ماند خانه و سطر و صفحه داخل کردیم چهار شد و چون حرف شین در مستحصله اول لازمست نیز تنزل بود هم واو
مزبور را چون او حرف تنزل است و هم مستحصله است تنزل او را وضع چون باید ثابت نمود پس
قاف مزبور را ابتدای مستحصله اول ام بنوع شین یک را اضافه نمودیم ۵ شد و مستحصله مزبور محتاج
بحرفی شد که ۵ باشد هفت چون در ابتدای مستحصله اول واو نوشته بود و هائی در خانه
نوشته بود و هم آحاد بود لازم داشت که در هر مکانی عشرات نوشته شود که نون

که نون باشد هم نقص لازم نیامد پس پنج دیگر که ۴ بود هر گاه نوشته میشد سه نقص تام بعمل میآمد پس ثا ار بعد
ه است یک نقص با قاف مزبور دارد که در مرتبه ارهم ثابتند لیکن نقص مزاج واو مستحصله اول که ار ۴
بود نمود پس یکنقص باقی ماند از برای ثا و از برای نون و از برای ۴ سه نقص که نوشته شود والله اعلم نوشته که
قاف حرف تنزل و فرد قابل تنزل نیست و در هم مستحصله اول واقع است فافهم [illegible] سه از خانه و سطر و صفحه
بر او افزودیم چهار شد تنزل دادیم دو شد یک از اضافه عشر و هم از هم مستحصله بر هم افزودیم ۵ شد ه ل ث هر گاه ۴
نوشته میشد سه نقص تام بعمل میآمد اول نقص تکرار با ۴ [illegible] ثابت [illegible] سیم آتشی بودن [illegible] اگر
نون نوشته میشد هم نقص لازم میآمد پس ثا یک نقص ثابت بودن با قاف داشت و مائی بودن لیکن نقص مزاج
۳ ق
یعنی مستحصله اول که عشرات و خاکی بود رفع نمود یکنقص باقی ماند پس ثا لازم آمد و نوشته شد حرف سیم
۵ حرف ترقی و در مرتبه خود شش است ترقی دادیم [illegible] عشر از آن [illegible] باقی ماند پس خانه و سطر
و صفحه داخل او شد چون هم حرف تنزل گذشته [illegible] مستحصله هر گاه حرف خا مزبور نیز از جمله حروف
تنزل نبود [illegible] که مرتبه سیم مستحصله اول داخل شود و چون خاء مزبور حرف ترقی است و یک حرف ترقی
مستحصله میشود دیگر را هم داخل نمودیم مجموع شش شد و مستحصله مزبور محتاج بحرفی شد که شش باشد و سین و خا و فا
مزبور خود در عدد شش بود پس هر گاه خا نوشته میشد که چون قبل از او ثا بود هم مستحصله نوشته شد و فای فوق
و ثا هر دو ثابت بودند و فای ثالث نوشته میشد سه نقص تام بعمل میآمد و هر گاه واو نوشته میشد که در مرتبه
آحاد شش است با یای خاتمه هم مزاج بودند و یک نقص مرتبه با یای خانه دارد اما در مزاج یعنی آبی و یا هوائی
و خا خاکی است پس یعنی را در این مکان البته لازم دارد و چون بعدد نیز شش بود و مستحصله هم محتاج
ل ۴
بحرف شش بود سین را نوشتیم حرف چهارم سین چون حرف تنزل و قابل تنزل است باعتبار
زوجیت و شش است در عدد پس تنزل دادیم سه باقی ماند و از عشر کلیه سطر نه باقی مانده است
اضافه باو کردیم [illegible] چون عشر از او ترک [illegible] باقی ماند خانه و سطر و صفحه را داخل نمودیم هشت شد

حرف هشت بسم الله حرف ضاد هر گاه ضا نوشته میشد هم نقص لازم میآمد یکی نقص آحادیت با الف
که در خانه است و دیگر نقص آنکه چون آحاد و عشرات در خانه وسط واقعست که الف در میانه است
پس حا ترا لازم دارد که ضاد باشد چون الف در مزاج ناری بود و حا که هشت است او نیز با الف ناری
یک بود و نقص عشراتیت نیز باقی ماند و ضاد هوائی بود پس مستحصله مزبور در این مکان محتاج ضاد
که در مرتبه خود هشت است ضاد نوشته که بی نقطه بود تا بنقطه درست آید در اینجا اشتباه کرده باید اوّل
اضافه عشر را زیاد کرده پس ۳ از خانه وسط و صفحه ۶ کند ۱۶ شود پس نصف کند تا هشت شود پس هم بجهة مستحصله
حاء است و یک از مستحصله اوّل و یکی بجهة آنکه حرف تنزل [illegible] است یا بجهة آنکه در اوّل امر مستحصله
حرف تنزل است زیاد کند تا مجموع ۱۲ شود عشر را طرح کند ۲ باقی ماند و آنرا با نویسند که حرف ششم ثا
و آن حرف تنزل و در مرتبه خود ۵ است و چون [illegible] قابل تنزل نیست خانه وسط و صفحه را داخل نمودیم
و قابل تنزل که شش تنزل دادیم چهار که چون از عدد سطر هشت باقی بود بر او افزودیم ۱۲ کرده که عشر ترک [illegible] باقی
ماند پس چون چهار قبل مستحصله شده و گذشته بود مستحصله اوّل گذشت و چنانکه گفته اند بیقیمت [illegible]
حرف خود را بجای خود بنه از آنهم در امان چون مرتبه با تمام رسید پس مستحصله گذشت و یک که داخل قیمت نمائیم
شه میشود و ابتدای مستحصله چهارم است و او را داخل میکنیم ۵ میشود پس مستحصله مزبور محتاج بحرفی که بعدد
۵ بجهة یا ۳ چون آحاد که طا بجهة با ۳ در خانه بود و تاء که ثا بجهة یا ۳ در سطر بود پس عشرات الزام داشت
و چون در طبایع [illegible] که مزاج طاء مزبور ناری و ثاء و نون هوائی بود پس ۵ مزبور ۴ نوشته شود
با ها در طبیعت ناری یکی بود و هر گاه که با ۵ یا ۳ ساخته شود تکرار در خانه فوق بهم رسد و در علو [illegible] نقص
مطابق دارد پس در این صورت پنج مزبور محتاج بنون که نسبت [illegible] اضافه عشر ۸ خانه وسط و صفحه
۱۶ تنزل دادیم ۸ که یک از مستحصله گذشته و یک از ابتدای مستحصله هم اضافه هشت کردیم ده که
عشر ترک [illegible] یکی بجهة ابتدای دیگری بجهة آنکه ثاء اوّل است هم که محتاج بحرف هم شدیم ۳ ۲

۲۶

حرف ششم خا حرف ترقی و در مرتبه خود ۶ است بنوعی که گذشته که گفته شد ترقی دادیم ۱۲ که و عشر طرح کردیم
۲ باقی ماند و از اضافه سطر هفت [illegible] خانه بود داخل نمودیم نه که عدد خانه و سطر و صفحه نیز داخل نمودیم
با هم نوزده که باز عشر از او طرح کردیم ۲ باقی ماند پس یک مستحصله گذشته بود داخل کردیم سه که و چهارم مستحصله
چهارم داخل کردیم ۵ که چون [illegible] است [illegible] را داخل کردیم [illegible] پس مستحصله محتاج بهفت که
حرف هفت ابجد است [illegible] ذ هر گاه ذال نوشته میشد نقص تام لازم میآمد که ذال تا ثاء
و خاء تاء و طرف نیز ضاد بود و هر گاه عین نوشته میشد هم نقص لازم میآمد یکی نقص مزاج خاء و عین
که هر دو خاکی اند و دیگر نقص مرتبه عشرات با یا و در خانه واقعست در این صورت [illegible] مطلق ل۱۷
نقص نداشت و محتاج بهفت بودیم [illegible] حرف مقصود یعنی حرف تنزل در مرتبه خود ششم
چنانکه گفته شد که زوجیت قابل تنزل است چون عدد او شش بود تنزل دادیم سه که حرف خانه و سطر
و صفحه را داخل کردیم شش که و از عشر نیز شش باقی مانده بود داخل کردیم ۱۲ که عشر را از وی انداختیم ۲
باقی ماند سیم مستحصله هم بود را داخل کردیم ۵ که و یک مستحصله گذشته را داخل کردیم ۶ که و یک [illegible] که گذشته را
داخل کردیم ۷ که پس محتاج بحرف هفت شدیم که [illegible] باشد یعنی در مرتبه عشرات [illegible] فوق نقص لازم
میآورد (باء دال) [illegible] در مزاج [illegible] بودند و ذال با الف خانه در مزاج ناری بودند که [illegible] کلمات [illegible] نقص بنظر
نیامد و هر یک که نوشته میشد [illegible] پس [illegible] حروف [illegible] نظیره
ذال کاف است [illegible] نقص داشت و نظیره عین باء است [illegible] نقص آحادیت با الف
خانه بهم میرسانید و در این مستحصله نظیره [illegible] چون در [illegible] لازم داشت [illegible] نوشته
شود [illegible] هر گاه ممکن نشود مستحصله را از حروف بنویسیم پس باید [illegible] ل۸
که ممکن باشد باید بنویسیم [illegible] حرف [illegible] چون سین مثل [illegible] گذشته تنزل یافته باقی

ماند خانه و سطر و صفحه را داخل کردیم ۶ چون پنج از سطر با ۴ مانده است داخل کردیم ۱۱ عشر را از وی
انداختیم یکی و آخر متحصله هم است هم متحصله را داخل کردیم ۳ی چون سین سیم را داخل نمودیم
عشر محتاج بحرف شش شدیم غیر و سیخ ذکر حرف نبود هر گاه سین مینوشتیم با سین مزبوره نقص
لازم داشت که نقوص حاجت بنوشتن نیست و هر گاه فا مینوشتیم چون متحصله قبل از او شین نوشته
شده بود و ان ثات بود و خانه ثات است پس او را نقص عدد طرف هر دو را ببدل بیاورد و اگر
واو نوشته میشد او را هم نقص لازم داشت نقص اوّل آن ریث الف خانه با واو و نقص دوم
در طرف نا الف نوشته شده است پس حروف مزبوره محتاج باشد بنظیره نقش کمانه چون نظایر ملاحظه کردیم
هم نقص لازم سوال نظیر که یک نقص ثاثیت داشت با شین که را باشد چون حروف مزبوره محتاج
بات بود که الف از آحاد در خانه داشت و سین از عشرات در سطر و را از ثات در صفحه لازم بود
نوشته شده حرف ت و آخر حرف ترقّی است و در مرتبه خود چهار است چو ترقی یافت ۸ی
و چهار نیز از عشر سطر باقیست اضافه نمودیم ۱۲ی عشر را انداختیم هم باقی ماند و سطر و صفحه را برادر افزودیم
۵ی دوم متحصله گذشته را داخل کردیم ۷ی ابتدای متحصله سیم را داخل کردیم ۸ی پس تا محتاج
بحرف هشت که یکی از اینها باشد ح ف ض پس ضاد را نظر کردیم نه نقص تام داشت یکی
آنکه ضاد دو تا هر دو ثات بودند دوم آنکه هر دو آحاد بودند سیم آنکه چون در خانه ها بود و در سطر
تا بود آحاد و ثات بودند محتاج بعشرات چون هشت آحاد را ملاحظه کردیم ها بود و نقص
لازم هشت یکی آنکه آحاد در خانه بود بعد هشت بود همان نوشته میشد پس در این صورت
غیر حرف هشت عشرات که فا باشد هر چه در متحصله نوشته میشد ناطق نمیشد پس فا را نوشتیم

حرف دوم

حرف دوم واو است و از حروف ترفّع است و اشکال عظیم در ترفّع پیدا شد که هر یک بجای خود بچه نوع ترفّع میابد
و از جمله حروف ترفّع واو است که شش است باید که آنچه از اضافهٔ عشر باقی میماند بحروف ترفّع رفیع شود
چنانچه نه از اضافهٔ عشر در اینمکان نه اضافه میشود و اما چنین هر گاه در جای دیگر واو واقع شده باشد و فرضا
اضافه از عشر نه یا یک مانده باشد هرچه مانده باشد باو زیاد کنیم و هم چنین هر یک از حروف ترفّع خلاصه نه عدد اضافه
عشر را بواو اضافه کردیم نه ی خانه و سطر و صفحه را اضافه کردیم پانزده ی عشر از وی انداختیم یک باقی ماند و در این
سؤال چون واو مزبور کلمه اثبت که دیگر ماقبل او حرف ترفّع متحصله نیست پس از متحصله سوال مزبور
عشر ترک نمودیم یک مزبور بجای خود ماند و محتاج بحرف یکی که عبارت از بنجد نشت غ ق ی ا
و چون غین در اینموضع مکان نمیگرفت بسبب الوفیت و قاف بسبب ثات بودن و یا را ملاحظه کردیم
نیز یک نقص متحصله فا را داشت که قبل از این متحصله شده بود که جمع هم عشرات در یک متحصله ناطق نمیشود
و چون الف را نظر کردیم یک نقص داشت که واو در سطر آحاد است و الف نیز در صفحه آحاد واقع میشود
لیکن چون بعد از حروف متحصله که فا بوده باشد عشر است فای مزبور لازم دارد که از عشرات یا آحاد
باید لهذا الف را لازم داشت و رفع آن یک نقص آحادیت چون ی الف نوشته شد حرف یا از نتایج
سین از حروف تنزل و سین چهارم است چنانکه معنای آن شعر معلوم است بقسمت چهار کن هر حرف خود را
بجای خود گذار از بهر در مال معنی این شعر چنین نیست که هر گاه در متحصله تمام شود حروفات سؤال تو فرضا
از الف تا غین چنانکه اگر فرضا چهار الف را متحصله کرده باشی یا چهار بار او هم چنین الی آخر سوال چهارم
تمام شده باشد باید بجای خود همان حرف که در میان متحصلهٔ مزبور سوای آن نباشد و چنین مقدمات
در متحصلات کم اتفاق میافتد و در اکثر اوقات نیز بدستور هر حرفی محتاج همان حرف خود
میشود چنانچه سین یا الف یا حرف دیگر که هنوز بچهار نرسیده فرضا چون محتاج بیکی و از جوفی
در متحصله عشرات و ثات و الوف تمام شده باشد و الف حرفیست که متحصله میشود

و یک محتاج شد لازم است که الف را الف نویسیم و هم چنین هر کلمه که باشد تا غینی که محتاج بحرف خود میشود لهذا
در سین مزبور باین نوع نکتب این سین در مرتبه خود تمام شده است الحال همان حرف بجای خود محتاج شد بسین
سین نوشته شد نکنیم باید همان سین چهارم بجای خود مستحصله شود و بنویسان نمیباشد حرف هم از ده هم
سین از حروف تنزل چون قبل از این چهار سین که بنشت کاف مستحصله تمام شد پس باید این سین از سین اول
فرض کنیم باین نوع که چون در مرتبه خود شش است و زوج بود او را تنزل دادیم سه شد خانه و سطر و صفحه را
برد بنا کردیم شش شد و چون یکحرف از عشر سطر اضافه مانده بود براو افزودیم هفت شد ع ن
را که هفت بود نظر کردیم در مزاج با سین آبی بود و هم چنین ذال بمرتبه عدد نیز ۷ بود و در مرتبه مزاج با الف
که در خانه واقع است یکی بود که آتشی باشد چون نظر کردیم عینی در مرتبه عشرات هفت است و در مزاج
خاکی در این صورت الف که آحاد است در ما قبل خود بود محتاج بعشرات شد یعنی را نوشتیم چون
سین مرکز میزان حروف آبی است و عینی مرکز میزان حروف خاکی است قرین اوست باید نوشته شود
حرف سیزدهم شینی از حروف تنزل و نخود در عدد سه بود تنزل در نخود متعذر میباشد خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم [illegible] و ابتدای مستحصله چهارم را داخل کردیم ۱۷ شد سه مستحصله گذشته را داخل کردیم ده شد
بعشر رسید قابل تنزل هم بود پس اگر عشر را ترک نمیکردیم چیزی باقی نمی ماند پس تنزل لازم بود
تنزل دادیم ۵ شد محتاج بحرف ۵ شدیم ه ن ث پس هرگاه تا نوشته میشد باز از خانه در مزاج
آبی یکی بودند و در مرتبه ثانیت با شینی نیز یکی بودند و محتاج بود حرف مزبور با آحاد و شینی
ثابت است بعد از آن محتاج است با آحاد چنانچه بعد از عشرات بثابت محتاج است پس
ثالثه نقص لازم ماند و هرگاه نون نوشته میشد باعتبار آنکه هم حرف که عینی ما قبل و سینی
طرف که هر سه عشر اند سه نقص لازم میآورد اگر نون مستحصله مزبور هم عشرات بود و سه
عشرات جمع میشود و ها که پنج است غیر یکنقص که در طبیعت موافق سطر بود ندارد
وچون پائی

وچون ما بین هر آحاد که هو ن باشد شینی که ثابت است واقع بود رفع نقص نمود محتاج به هو شد
نوشته شد حرف چهاردهم ها را از حروف ترقی است و در مرتبه خود هم است چون ترقی یافت ۴ شد
و از حروف عشر سطر نه باقی مانده است اضافه شد ۱۳ شد بعد از ترک ده سه باقی ماند خانه و سطر و صفحه را
داخل کردیم ع شد و هم مستحصله چهارم را اضافه نمودیم ۸ شد سه مستحصله تمام گذشته را اضافه نمودیم ۱۱ شد
عشر از وی ترک کردیم یک ماند پس محتاج بحرف یک شدیم ای ق غ باشد چون ملاحظه الف شد در خانه آحاد
بود که واو نیز باشد چون ملاحظه یا شد واو با یا در مزاج و طبیعت هوائی بودند و نقص لازم داشت چون
ملاحظه قاف با های مزبور در مرتبه ثابت بودند و چون ملاحظه غینی شد در مزاج و طبیعت با را در مزاج
خاکی بودند پس هر یک از حروفات چهارگانه را ملاحظه نمودیم نقص کلی لازم آمد پس محتاج بنظیر حروف مزبوره
شد نظیره غینی نون بود با واو در مرتبه هوائی در مزاج نقص نمود و نظیره قاف ها بود در مرتبه آحاد با واو نقص
لازم میآورد و نظیره الف سینی بود و یک نقص مستحصله بهم رسانید که عینی نیز باشد لیکن لازم است ها
نوشته شد حرف پانزدهم جیم از جمله حروف متساوات است و تا حال از حروف متساوات مستحصله نشده و باید
نوعی است که متساوی خود را بروی افزایند و حروف ترقی دیگر در حروف اول متساوات اضافه او عشر را بروی
نیفزایند چنانچه جیم که سه است متساوی خودش اضافه نمودیم شش شد خانه و سطر و صفحه را داخل کردیم
نه شد و سه مستحصله چهارم را هم داخل کردیم ۱۲ شد پس عشر را ترک کردیم هم باقی ماند اضافه عشر او را منها کردیم
متساوات بعمل آمد که تا فرق میان متساوات و ترقی بعمل آید پس حرف جیم مزبور محتاج بدو شد حرف
هم [illegible] نوشته شود نقص آحادیت با جیم بهم رساند هرگاه کاف نوشته شود با جیم
در مزاج یکی بودند و در عشرات نیز با فا در مرتبه یکی اند پس کاف سه نقص لازم دارد و با هم نقص
لازم دارد و باعتبار آنکه در خانه و سطر عشرات فا را آحاد جیم دادیم پس را که بعد هم بود و از آحاد
و عشرات سخن را بثابت باید رسانید [illegible] بی نقص بود محتاج به [illegible] نوشته شد
حرف شانزدهم سین حرف تنزل است بنوعیکه مکرر گفته شد تنزل دادیم ۳ شد

خانه وسط و صفحه داخل کردیم ۷ شد هفت که عشر سطر باقی مانده بود داخل ۱۳ سیزده که عشر ازان کم ۳ شد ۳ چهارم
متحصله سیوم داخل ۷ هفت ۳ سه متحصله با تمام رسیده بود داخل ۱۰ ده که چون بیشتر رسید ترک ۱۰ کردیم و چیزی باقی نماند
مکرر سیاهی که بعد از چهار سیاهی گذشته متحصله میشود پس سیاهی مزبور محتاج به ۳ حرف که ب ک ی باشد ۳ هر کدام با
نوشته میشد نقص آحادیت با الف بهم رسانید و هرگاه کاف نوشته میشد نقص عشراتیت با سیاهی بهم رسانید
و هم چنینی نقص مزاج هم طبیعتی بودن کاف و سیاهی که عشرات و آبی بودند و چون هر دو طرف آنها نیز سیاهی بود عشرات
بود سه نقص تمام از وی بعمل میآمد پس درین صورت چون الف آحاد در خانه بود و سیاهی عشرات در سطر پس هم را
تات لازم داشت باعتبار آنکه در مزاج ای خاکی بود و حرف مزبور محتاج بود بود پس او را طلب کردیم پس
محتاج به ... نوشتیم حرف هفدهم ضاد حرف ترقی است و در مرتبهٔ خود هشت پس ترقی دادیم بچندان
۸ نزده که عشر را انداختیم ۹ که چهار حرف از حروف ترقی در سوال گذشته بود و در متحصله هم مرتبهٔ چهارم
تمام شده بود هم حروف ترقی و هم متحصله هر یک درین موضع تمام ۴ منتهی کردیم که بعد از این نه چهار متحصله گذشته ... ب
میشود نه حرف ترقی چهار حرف ترقی تمام ۴ و این ضاد اول است که در ابتدای متحصله پنجم از حروفات ختم
ترقی متحصله میشود چنانکه ذکر ۳ پس شش باقی مانده و ۶ نیز که از عشر سطر باقی بود بر او افزودیم ۱۲ که عشر را انداختیم
۲ باقی ماند خانه وسط و صفحه داخل کردیم ۵ که الحاصل که چهار متحصله گذشته منتهی ابتدای متحصله اولی آنکه یک بود
اضافه پنج نمودیم شش ۶ پس ضاد محتاج بحرف شش و نیز از وسخ نه بود چون واو با ضاد در مزاج
هم طبیعت بودند یکنقص لازم می آورد و خا با ضاد هر کدام تات بودند نیز نقص کلی بهم رسانید و سیاهی یکنقص
بظهور میرسانید که در مرتبهٔ عشرات بالا لازم کمی بود لیکن تات در مابین فاصله واقع بود از جانبین متحصله
هر دو طرف تات واقع بود که از طرفین ... بوده باشد پس شش مزبور را درین صورت عشرات لازم
می بود محتاج بسیاهی نوشته که حرف چهاردهم را حرف ترقی است و بعد دوم است ترقی دادیم
چهار که پنج عدد باقی ماندهٔ عشر را بر او افزودیم ۹ که خانه وسط و صفحه را داخل کردیم ۱۲ که عشر از وی انداختیم
۲ باقی مانده

[illegible]

۲ باقی ماند و هم متحصله را اضافه نمودیم چهار ۴ که چهار متحصلهٔ سابق را اضافه نمودیم ۸ پس را محتاج بحرف هشت ۸
ح ف ض خا یا را در مزاج و طبیعت خاکی بود و فا در مرتبهٔ عشرات با عتبار سیاهی ما قبل که متحصله شده بود نقص کلی
بهم رسانید و ضاد هر چند با واو خانه در مزاج هوا بودند لیکن ی را که خاکی بود دفع این نقص را در فاصله ... نمود
پس ی را تات و ضاد مزبور نیز تات بود هر چند ملاحظه بنظایر حروف سه گانه نمودیم از هر یک هم نقص بظهور
میرسید و ناطق نمیشد پس درین صورت هر چند در مرتبهٔ تات ضاد و یا یکی بودند اما درین مکان ضرورت
لازم داشت ضاد نوشتیم حرف نوزدهم سیاهی حرف تنزل چنانکه گفته ۳ تنزل دادیم ۳ که خانه وسط و صفحه را
داخل کردیم ۶ که چهار را اضافه عشر باقی داخل کردیم ده ۱۰ که سیاهی مزبور سیم متحصلهٔ پنجم است داخل ۱۲ که
عشر از وی کم کردیم ۲ و نیز سیاهی مزبور سیاهی سیم است بعد از چهار سیاهی گذشته که مرتبهٔ خود را با تمام رسانیده بود
یعنی همان سیاهی بود که بجای او سیاهی نوشته شده بود چون سه سیاهی مزبور را اضافه کردیم ۶ که پس سیاهی محتاج بحرف شش
که وسخ باشد ۳ هر یک را ملاحظه کردیم نقص کلی لازم می آمد چنانچه بعد از ملاحظه مافیه و نظایر شش که خانه مزبور را
که ملاحظه نمودیم بدستور هر یک یکنقص هم نقص لازم داشت به غیر از نظرهٔ خود شش که الف است هر چند با الف
خانه که فوق سیاهی است یکنقص لازم می آورد و لیکن چون سیاهی در مابین فاصله و عشرات بود و حرف
متحصلهٔ ما قبل ضاد که تات بهم ... نوشته شده است پس عشرات سیاهی مزبور و تات ضاد ما قبل متحصله
آحاد را لازم داشت و درین صورت سیاهی مزبور باز محتاج بنظرهٔ خود است و این متحصله اشکال
عظیم داشت هر چند با ... صاحب وقوف معلوم خواهد گشت حرف بیستم ذال حرف تنزل و در مرتبهٔ
تات است یعنی فرد پس تنزل نمیشود و به عدد هفت است خانه وسط و صفحه را داخل کردیم ۷ که
پس تنزل دادیم ۵ که سه عدد باقی ماندهٔ عشر را داخل کردیم ۸ که پس هشت بجای خود برگشت ۲ باقی ماند

بزیرا که عشر را از دل کم نکردیم پس ذال محتاج بحرف هشت شد که ح ف ض و حروف هشت هر یک بنوعیکه
گذشت اگر ادم صاحب وقوف ملاحظه کند می یابد نقص هر یک را چنانچه ف که هشت بود با ذال در مزاج
و مرتبه نقص لازم داشت اولی مائات بودن هر دو دوم آتشی بودن هر دو سیم عشرات بودن فا با کاف
خانه و حا باعتبار آحاد بودن در مرتبه با الف که در ماقبل مستحصله شده بود پس درینصورت هشت مزبور
که ضاد است یکنقص لازم داشت در مرتبه مائات بودن با ذال سطر و رفع آن یکنقص را هم چیز نمود یکی آنکه
مستحصله قبل از این حروف که الف حاها است با ثبت که آحاد بر شده و دیگر رفع طبیعت و مزاج که ذال
در مرتبه آتشی و ضاد در مرتبه هوا بود پس درینصورت ضاد لازم بود که نداشته شد و حرف میم جیم
حرف متفاوت است و گفته شد در جیم اول که نوعی متفاوت اوچنانست که بعدد خود او را متفاوت
کنند چون سه است سه دیگر بر او افزودیم و گفته شد که چنانکه عامل داخل حروف بدوح یلی میشود که
که حرف ترفع است باید اضافه از عشر بر حروف بدوح یلی افزود در متفاوت باید از عشر ترک و برس
افزوده نشود چنانچه در جیم قبل گذشت که اگر اضافه از عشر سطر یک یا یا سه بماند داخل حروف متفاوت
نمیشود مگر از مقدمات دیگر و درین نیز مقدمات دیگر داخل نمیشود به سبب آنکه مستحصلات هم نیز نا تمام
رسیده و مستحصله پنجم هم تمام است پس جیم مزبور را که متفاوت نمودیم شش شد و س خ چون در ماقبل
مستحصله مزبوره ضاد نداشته بود که در مرتبه مائات است و در مستحصله که قبل از وست الف نداشته بود
که نظیره سیمی بود پس بهر شش مزبور دو واو که آحاد بود و خ که مائات است اگر نوشته میشد هر یک هم سه نقص
تمام بعمل می آوردند و سیمی که ع باشد یک نقص لازم که در مرتبه عشرات با فا که در خانه نداشته شده
یکی بود و لیکن چون جیم آحاد در سطر بود و مستحصله ما قبل ضاد مائات بود محتاج شش عشرات
که جیم را مستحصله سیمی آوردیم حرف ۲۲ سیمی حرف تنزل تنزل حاکم بنوعیکه مکرر گفته
شد و چون در مرتبه خود باعتبار آنکه سیمی مرتبه چهارم رسید همان سیمی را بعینه بجای خود گذاشته درین
عدد چون حرف از احد ربانه نمانده باید که چهار مرتبه سیمی را اضافه بسیمی مزبور نمود که بجای خود
واز بود

اگر بود چون او را داخل نمودیم هفت شد و چون باقی ازخانه و سطر و صفحه جزء نمانده حروف با تمام رسید او نیز
درینصورت ترک شد چیزی که باقی ماند هم مستحصله بعد از مستحصله پنجم است که با تمام رسید باز پنجم مستحصله را
از وی ترک نمودیم و هم مستحصله را اضافه بر اعداد سیمی نمودیم ۹ شد هر کاه طا آحاد نوشتیم شده نقص
لازم می آمد یکی نقص او با الف که در خانه است از مزاج آتشی دوم آحاد بودن الف و طا سیم چون
مستحصله ماقبل جیم را سیمی نوشتیم سیمی هم عشرات است و مائات لازم داشت پس طا سه نقص
لازم داشت و هر گاه ضاد نوشته شود یکنقص عشرات بودن با سیمی خود دارد و نقص دیگر با سیمی
طرف دارد که مستحصله ماقبل اوست درین صورت نه را مائات لازم بود پس ظا را نوشتیم بهر
هاشیه سیمی حرف تنزل بنوعیکه مکرر گفته شد تنزل حاکم شد و از خانه و سطر و صفحه داخل کردیم ع شد و یک
از اضافه عشر داخل بی ۷ شد هم مستحصله پنجم داخل کی ۹ شد محتاج بحرف نه شدیم ط ص ظ ع

خانه	ه ا ی ا ۲ ۴ ۶ ۸	ب ا و ا ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶	و ك ا ف ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۱	ا ل ف ن ۱۹ ۱۷ ۱۵ ۱۳	ا ج ا ط ۱۱ ۹ ۷ ۵	ی ن ۳ ۱
سطر (به تعداد)	س ۵ خ ۷ س ۹ ق ۱	س ۷ ر ۹ س ۱ و ۳	ه ۵ ذ ۳ س ۱ ج ۲	س ۴ ض ۶ ج ۸ ب	س ۲ ت ۴ س ۶ ث ۸	خ ش ۲
صفحه	ث ض ه ر	ا ع س ر	ض ض ظ س	ض س ر ه (المحیط)	س ف ش ب	س ع
جزء	ط ل ش و ۲ ۴ ۶ ۸	س ب ا و ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶	ل ل م ا ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۱	س ا و ق ۱۹ ۱۷ ۱۵ ۱۳	ا ج ر ع ۱۱ ۹ ۷ ۵	ا ب ۳ ۱
تکسیر	ب ط ا ل	ع ش ه و	ج س ا ب	ق ا و	ا ل س ل	ا م

راقم از سوال دیگر نوشته ام که حرف چهارم بود چون مستحصله اول در سیمی با تمام رسیده باید بجای سیمی ... را معنید سیمی
منویسند چنانکه اگر در ابتدای مستحصله سیمی واقع شود بعینه نظیره او باید نوشته شود ولیکن ملاحظه
نقوص باید کرد که نقص لازم نیاورد در بعضی گفته اند که جمیع سیمی که در سطر مستحصله واقع شد یعنی در سطری
که احتیاج بمستحصله است باید که بعضی را بجای خود تنزل حاکم و بعضی را مستحصله نظیره او
لازم است و سیمی که در ابتدای مستحصله واقع شد نظیره او را باید نوشت و اگر در انتهای

٨

یا کهاش یا طاطاش یا رحاش یا یکهنف یا برکیطانش فی اسماء ربنا وربکم والهکم [illegible] یا فتاح

یا رئوف یا فاقض یا رحیم یا جه یا نافع یا سلام یا ودود یا شهید یا غنی یا لطیف یا مجیب یا حمید یا قوی فی اسمائکم

و [illegible] والملائکة المقربین والارواح القدس بحق طلب خزائن عجیب واعطاء ارفقت والحشمت عند جمیع دایم

ای آنگه هر آنکه بگذر حال وزمان [illegible] وسکان [illegible] براک تسخیر نابند [illegible] نوشته کرمع جب عدم جمیع [illegible]

و [illegible] ابد آورند [illegible] واگر این اعداد را سافته تا با اسماء [illegible] خارج [illegible] بعد [illegible] جایز است — عمل زهره چنین است

باید که در شرف زهره لوحی بسازد از نقره ودر آن لوح این نقش مخمس کنده کند وآن لوح را در زر [illegible] نگهدارد [illegible]

و [illegible] نقش اگر بطلبد با رشی در شرف آفتاب [illegible] و باید که در این باب تکرار است [illegible] ستاره که عمل

بکند [illegible] شرایط عملیات اگر که اول گفته ام [illegible] تا هر طلسم [illegible]

این همه الواح کفیت [illegible] اعداد آیات اسماء [illegible] اول این را [illegible]

و نقش نوشته ام که [illegible] را الکشف [illegible] ناچار کشته که [illegible]

و [illegible] وقت باید [illegible] نوشته دادم [illegible] بر داشت — نقش مخمس این است

٣٨١	٣٦٩	٣٦١	٣٦٧	٣٧٣
٣٦٦	٣٨٢	٣٧٨	٣٥٩	٣٦٥
٣٥٨	٣٦٤	٣٧٠	٣٧٦	٣٧٢
٣٧٥	[illegible]	٣٥٧	٣٦٣	٣٦٨
[illegible]	٩	٣٧٤	٣٦٩	٣٥٦

٢١	١١	٣	١٩	٧
٥	١٦	٩		١٣
٥	٢٠	١٤	٢٢	١٨
١٢	٤	١٥	٨	٢٣
١٧	١٠		٦٤	١

مستحصله واقع شود مستحصله او بعضیه یعنی الت

[illegible] امیر المومنین علیه السلام

وَدْ لَو وَذ مَبْ وح صح وط ند
٤ ٣ ٤٢ ٤٨ ٥٤

زز مط نح نو زط سج حج سل
٤٩ ٥٦ ٦٣ ٦٤

حط عب طط فا ضرب ما
٧٢ ٨١

دون عشرها الیها تنتدی

حرره الحقیر [illegible] فی شب ٢٤ [illegible] ٣٧ [illegible]
١٣٤٠

Mxdl g xcM-M
Mxdlg xcCM-M

	٢							
٢	٤	٣						
٣	٦	٩	٤					
٤	٨	١٢	١٦	٥				
٥	١٠	١٥	٢٠	٢٥	٦			
٦	١٢	١٨	٢٤	٣٠	٣٦	٧		
٧	١٤	٢١	٢٨	٣٥	٤٢	٤٩	٨	
٨	١٦	٢٤	٣٢	٤٠	٤٨	٥٦	٦٤	٩
٩	١٨	٢٧	٣٦	٤٥	٥٤	٦٣	٧٢	٨١

١٤ پنجاه ورق

قاعدهٔ دانستن طالع هر شخص به نوعی در منتهای فارسی که بسیار مفید بکار آمده است

بدانکه طالع هر شخصی دریافتن در علم عملیات ضرور افتاده زیرا که بدون دریافتن طالع هیچ امر راست نه آید اگر تمام نقصانات سخت

و نفاق و مرض هر اسم ظاهری مقرر کنند ناموافق افتد زیرا که اسم را قائم است اگر مردم اسماء خود را تبدیل کنند چنانچه بعضی

در روزگار ذکر دان بدل کنند و بعضی در تسقیدات نیز اسم صلح پنهان کنند مثل آنکه دختر در خانه مادر نام دیگر دارد و در خانه

شوهر خطاب دیگر [illegible] اسم او بدل شود لهذا حقیقت اسم ظاهری معین است و طالع را بطور حروف استخراج کنند بعد آغاز نماید

و آن این است که اول طالع معتبر و صحیح باید که اسم مادرش معین دید و پدرش اسم داشته باشد عدد آن اسم لقب عدد حروف

ابجد برآورد و جمع کنند دوازده کانه طرح دهد آنچه که باقی ماند بروج تقسیم کنند بر هر برج که عدد منتهی گردد همان طالع او باشد

و این را طرح بروج گویند مثلا نقطه عدد سرطان تمام طالع و سرطان است و مزاج آتش آبی است پس با هر کسیکه مزاج

خاکی داشته باشد محبت تمام باشد و عمل حب اثر کند زیرا که آب و خاک با هم موافق اند هر تعویذ که نویسد از

خانه خاکی نویسد و ساعت ستاره آبی یا خاکی گیرد تا در مزاج اثر تمام دهد و در علم طالع آنکه هر شخص که در ساعت [illegible]

متولد شود یعنی به ساعت زهره یا مشتری یا مریخ پیدا شده است همان ستاره که ساکن بیرج باشد طالع آن کس باشد

و این معنی را بوجه حسن از بزرگان دریافت نماید که بکدام روز و بکدام ساعت این شخص متولد شده است یا از

جنم کنندل و زائچه رمل و تقویم که داشته باشد دریافت کند آن هم طالع معتبر است اگر وقت آنچه معلوم نشود

باید که اسم او و اسم مادرش اعداد را از قاعدهٔ ابجد برآرد و همه را جمع کرده ۷ کانه طرح دهد آنچه که باقی ماند

بر ستارها تقسیم کنند هر جا که عدد منتهی شود همان ستاره ستارهٔ طالع او است و این طریق را طرح کواکب گویند

[illegible] ساعت و مزاج [illegible] دریافته آغاز نماید درست و مطابق خواهد افتاد باید که عدد

[illegible] برآورد و طرح آن طالع را استخراج کنند و مزاج هر قسم [illegible] اگر مزاج آبی

[illegible] در عمل اثر بسیار خواهد کرد و اگر [illegible] است دیگر [illegible]

حروف ب که حرف تا است از حروف ترفع لهذا آنکه ب را بترفع [illegible] مرتبه ج شود حرف جیم هم از حروف [illegible] است

[illegible] باطل تنزل [illegible] حرف ثلث آنکه حرف خ از دوازده آمده شد و حسنکه مساوات شده هم قاعده نوشتم که در جمع ها بالفاظ

[illegible] کرده است شش مثل حرف ق اگر [illegible] ترفع [illegible] آنکه حرف خ از دوازده آمده است اول میزان

[illegible] اربعه طرح می نمایند [illegible] میزان کواکب سبعه که تا [illegible] طرح نمایند [illegible] ۹۹ طرح می کنند [illegible] میزان افلاک [illegible]

[illegible] دوازده طرح می کنند [illegible] میزان بروج ۵ ۲۸ ۲۸ طرح کنند [illegible] میزان منازل ۶ [illegible] طرح می کنند

[illegible] میزان [illegible] ۷۵ ۳۶ ۳۶ ۳۶ طرح کنند [illegible] متداوله [illegible] علماء [illegible] اول است ۳۶۸ را

[illegible] حساب می کنند خلاصه [illegible] مثلا حرف خ را و با حرف ی را و یا حرف ق [illegible] اگر کرام باشد [illegible]

[illegible] سبعه درست ملاحظه [illegible] باز درست [illegible] مثلا حرف [illegible] شش است ۳۴ هم طرح [illegible] معلوم است که [illegible]

[illegible] حرف ب که از حروف ترفع است [illegible] حروف ترفع [illegible] مرتبه رفعت [illegible] می دهند [illegible] مثلا ج که مساوات شده شش [illegible]

[illegible] آنکه اول ب حروف ترفع که ب شد [illegible] بعد از آن شش شد [illegible]

[illegible] حرف س شد که حرف تنزل است [illegible] حروف تنزل را [illegible] حرف خ نوشته [illegible] عمل [illegible] طرح [illegible]

مثلا اگر حرف س [illegible] فرض کنی باز [illegible] است اگر چه که حرف است [illegible] سبعه طرح نمائی [illegible]

سوال [illegible] حرف خ [illegible] حرف س نوشته شد [illegible] قاعده [illegible] آن است که در همه [illegible] طرح [illegible] لازم است و الزم طرح ۲۸ ۲۸ [illegible]

[illegible] حروف [illegible] ۲۸ ۲۸ طرح [illegible] درست [illegible] نوشته [illegible] دستور [illegible] قاعده [illegible]

[illegible] ۲۸ ۲۸ طرح [illegible] که [illegible] شود [illegible] هم از [illegible] رفعت [illegible] شده [illegible]

[illegible] طرح شد [illegible] چهار [illegible] شش شد [illegible] اگر چه یک قاعده [illegible]

[illegible] حروف [illegible] حرف خ را که [illegible] حروف بالا [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] حروف [illegible] جمع [illegible] حروف بالا [illegible]

نطیره نوشته شده است فرق خ عر ویا آ اینها جمع کنی تا شود در اینوقت حرف ترح نام نهاد است

مثلث اینکه شش بعد ۷ بعد بهی ۷ حرف شد حرفاست ذع ذ سالمات ترح نشر ل علی یقوله کلذ طاهر در ظاهر است صر

نیست بجهة اینکه حرف خ اگر ذ باشد مرتب حقوق اخذ نمود است یا با رض باشد او لزنده باشد در هر صورت مرتب تر

نیاف = اگر کوئی شش بعد تمام شده بازکی نوع ترح است در جواب کوئیم درست است لاکن و ذ از حروف تنزل است

بی ع و ما الابق اول غرشف هم بدست نا برا اگر عمر تجمع که حرف ترح است د سعسعد که حرف تنزل است

خ تنزل است نیز بعد از حرف با ای حرف که یا است تا اصحاب جواب بمنعه تنزل نیز ۷ نزش منفرم مس نوشته شد

بار جب و حضار
در مش روز یکشنبه یادرعت یکشبه کنده در آسی باشی بگذارد

مکیه حبک یمحب الش قمعع هکلک کفها بییم الاد عنب جهوصض شطا الم اهام

۲۱ ۱۶۶ ۲۳۱ ۵۴۰ ۳۰۰ ۳۰۶ ۹۲ ۳۵۷ ۳۸۶ ۳۷۰ ۱۰۳ ۱۳۲ ۲۱ ۲۰۸

یش اصغ الو مث ش وت وض ذقش ذش عش جق ملق ال حو

ب د و ح ی ل ه ع ص ر ت خ ض غ

ظ ذ ث ش ق ف مع ص ک ط ن ج ا

ا ف ب ا ا ش ج ف ه ل ح ا

س ج ع س س ز خ ج غ ض ت

سوی

ع ای وص ی ع ح م د ا م ل ا

۲ ۱۱ ۵۸ ۳۸۰

۱۵

۱۴ ف ا شی ای ح ا ه ا ال ف ی ا

۱۷ ج س ز خ ت س ق س ض ج خ س ع

ف ا ش ی ه ح ا ه ا ال ف ک ب ا

ج س ر غ ت ی ق ی س ض ج غ س ع س

۱۲

ل ث

د ب ل ه س ق ر ح ل خ ق ض غ ض ص ر

لاص ص

ص ع ب غ ا ط ا ک ل ی ه ل ف ل دو

۱۱۰

۱۰

ویطهرکم

(زبر) و ی ط ه ر ک م (بینات) او ااااف ی م جمع

۲۹۰ ۱۴۲ ۴۳۲

والامام موسی وعلی ومحمد جواد جمع

۳۲۰ ۱۱۲ ۴۳۲

تطهیراً

(زبر) ت ط ه ی را (بینات) اااالف جمع

۶۵۲ ۱۱۵ ۷۴۰

والنقی والعسکری والمهدی هادی

۶۱۴ ۱۲۶ جمع ۷۴۰

ذو ۴

جب

بدانکه قاعده اینست که در صفحهٔ سوالات سی گانه نظر نماید در سوال مطلوب در کدام خانه نوشته شده و چه حرف سرخی
در فوق آن خانه نوشته بخاطر نگاه دارند و حروف سوال مطلوب را در جای مقطع ثبت نمایند و ببینند که چند حرف است
و از عدد حروف دوازده دوازده طرح نمایند و بعد از آنچه کمتر از دوازده یا دوازده که باقی ماند بعدد آن که از کلام ملک العلام
تفأل نموده از طرف یمین سطر بشمارند بهرجا که منتهی شود حرف اول آن سطر را از کلام الله بیرون نویسند و از عدد
ملفوظی آن شش و شش طرح نمایند و آنچه از شش کمتر باشد یا شش باشد در حفظ نگاه دارند و سوال مطلوب را که مقطع
نوشته اند یکمرتبه صدر و موخر نمایند و آنچه زیاده از بیست حرف باشد از آخر حذف نمایند و بعد از آن این حروفات را
با حروفات قطب امتزاج نمایند باین طریق که یک حرف از حروف قطب و یک حرف از حروف سوال ثبت نمایند
تا سی پنج حرف در یک سطر حاصل آید و آنرا سطر فضله اسم کنند و ابتداء از حروف قطب نمایند و حروف
قطب اینست (ل اا ل اه ال اا ال ل هج ل ج ل ال بعد از آن در صفحات صفوفات
ملاحظه نمایند که کدام صفحه حرف سرخی که در فوق آن نوشته بوده است موافق است با حرف سرخی که در فوق خانهٔ
سوال نوشته است بعد از آنچه کمتر از شش یا شش که از بقیهٔ حروف اول سطر کلام الله اند و از صفوفات شش گانهٔ
آن صفحه یک صف برداریم و در جای ثبت نماییم و یک حرف که در پایین آن صف در جدول علامت بسرخی نوشته
برداریم و در جای ثبت نماییم و او را مبتداء اسم کنیم و حروفات صف را با حروفات فضله امتزاج دهیم و ابتداء
از حروف صف کنیم بطریقیکه مذکور شد هفتاد حرف حاصل آید و حروف اول را در پهلوی مبتداء بنویسند
و دیگر حرف دوازدهم شروع نمایند دوازده دوازده بشمارند و حرف دوازده را هم بگیرند و در پهلوی بنویسند همچنین تا نه
بشمارند تا حرف اول باز آید که فردی موافق مدعا خارج آید العلم عند الله و رسوله

جدول سوالات

۱۱

جدول سوالات سی گانه مذکور اینست

ا مستقبل احوال خوبست یا نه	دیدن سلطان بکنم یا نه	ب این حاجت روا میشود یا نه
ت تجارت یا سودا نیکست یا نه	ث این شراکت خوبست یا نه	ج این نقل مکان خوبست یا نه
ح این حامله پسر زاید یا دختر	خ این خبر صادق است یا کاذب	د این بیع و شرا خوبست یا نه
ذ این عقد و نکاح خوبست یا نه	ر این قرض اداء میشود یا نه	ز این سفر بکنم خوبست یا نه
س این سفر نیکوست یا نه	ش عاقبت کار و انجام روزگار خوبست یا نه	ص بنای این عمارت خوبست یا نه
ض این امانت را بگیرم خوبست یا نه	ط این بند خلاص میشود یا نه	ظ این دزد برده و گم شده پیدا میشود یا نه
ع این عهد و بیعت نیکست یا نه	غ این مریض و خسته به میشود یا نه	ف این مسافر زود میاید یا نه
ق این قاصد و نامه را بفرستم یا نه	ک سفر دریا بکنم خوبست یا نه	م مجادله با خصم بکنم خوبست یا نه
و مسهل و جلاب بخورم خوبست یا نه	ل این مشورت با کس بکنم یا نه	ن این عمل بکنم خوبست یا نه
ه سیر و شکار بروم خوبست یا نه	ی این مدعا حاصل میشود یا نه	ی احوال غائب خوبست یا نه

جدول صفوفات صفحهٔ اول که از جفر جامع استخراج شده است

ا	ی ر ه ادان ار ل وق فی ح ی ل ب اح اس ن اک س ل ت وک بی ف ب ب
ا	ی او ی ک د ص ل ش ر وت اب ح ل ی ف ح اا ک ر اب ش ل ه ال ف خ ز ن م
ا	ی و اق دی ن د ق ب ر ن ف ت ب ان ف ام ال ی ال ال ب ق ل م ا و ا
خ	ب د ج ا ی خ ر ق ر ز ک ام اب ص و ل ی ل ب ن ش ه د م ا ر و اا ک ن د
ه	ر ی د ر ب ح ک ت ف د ر و اب اد ن ا ی ر ل ا ک ل ن اش ز و ش ب ی ک ص
ا	ک ن ر ن و ر ر ی دی دی ن ی ی ر ب ه ی ک ک م س ت ت ب ر ن ی ر ک اع ب ا

ا جدول ۲

ا	ر د ف ا ز ا ر ن ک ز م ر و س ن اا ح ی ل ی ف ن ی د ط د اح د ی ا ت ت و
د	ی ا ی ز د م د ن اد ک ی ن ف و ل ا ی س ر ر ا ن ر ب ح د ز ع ذ ط م و ر م
م	ل ل اک ا ن ا ط ز ی ی ق اد م ی ک ا ن ک ی د ت ت ز ر ن ک ر س م ز ام ر
د	ی اف ز اح ذ ن ت ج ر و ب ن د م ح ب س و ک ی ا ت ل د ر ع ی ر ط و ا ک ش
ع	~~ر س س د ح ج ت ل ت ی اح د ط ن ی د ا ی اب ز از د ن و م ن ب ن ن ذ ن ن~~
ع	ر س س د ح ج ت ل ت ی اح د ط ا د ز ی ن ا م ن ا ی د ن اش ن ک ن ه ز ب
س	اح س ع ج ع ر ل ک ز ن ت د ط ن ی د ا ی اب ز از د ن و م ن ب ن ن ذ ن ن

جدول ۳ ب

جدول ۳ ب

ب	ه م غ اش ب ر ش م ج و ی ح و ک ت د ق ام ی ت ر ی ح ش ن م و ن ت و ح ی ا
ع	ر ب د م ت ب و ت ر ی ت ر س اا ع ب ا م ز ی ح ی ی ط ذ د اش د ل ر ج ح ک
ی	ب ک م ق ر ی ر ل ق ص اد ب ی ص د ن ز اد و ص ب و ش ح د ص ن و د ر م ا ب
ن	ه م ر ک ی ر اق د اک د ل ص ب ز ص ب ص د اص د اب ا ر ب ا ر ر و ی ر و
ب	ی د ن د ر د اع ظ ر ز ک ز ا ر ر و ر ی ق ک ی ف ک ن ظ ن ن ک ن ک ن م ع ک ا ر
م	ز ی ب ک د ر ا ن ن ی ر ر ح د ح اد ا ک م اا ی ز ذ اج ر م ی ر ز ت ک ک ن

جدول ۴ ت

ت	ج د اا ا د ا ن ب ز ب ر ز ی ص ص د ز ت ک ی ب ص ب ب ا ر ر د ر و م ک ی ف
ا	ی ت ب ن ی ن ب ب ت ر ی ز ک م اا ج د ک ی ی ز ا ی و ب ر ح و ر ش خ ی ز
ن	ی ا ت ا ز ک ی ج ب ی ف ص ت ا ی ن ا ت ا ر ت ب ی ب ی ت و ص ت غ ن ی ا ی
م	اب ت ا ر ا ی ح ا ت ب ر ح ت ز ک و خ ص ر ر ب د ط ب ا ر اح ر ر س ز ز ز
د	ر ج ر ب ا ر ی ر ت ا ر و ن غ م د ب ت و ت ک اش ر ق ج و ب و و ت ا م غ د .
ت	ا و و و ف ر ج ز د خ ر د ر ت ا ر و اا ر ک ی خ ک م ک ن د ت ن ر س ر و ف

جدول ۵ ث

ث	ا ت م ر ب م ن ت ط ش ر ج ی ب ل ر ب م ش ق ط ال ر ش اک ش اک د ک ف ی
ن	ی ش ی ی ر ک ک اا د اا ر ر و ی ر س ک ا س ر ا ت ت ن ت و ن م ب ا ی ز
ه	ش ن ت ک ا ن ت م ن ذ ع اب ش ی ر ر ز ی ا ک ا ی اج ر و ص ز و و ک م ل م
ب	ش ر ر ب ر ح ر ص ی ی ک ی ک ب ک ت ت ج ت ر ن د ک ب ا ی د ن س د ک ان ش ی
ن	ی ب ت ک و ا س م ن د و ف ت ش ی ر اع م اک از اط ر و ز م و ل ک ب ا ت
ن	ا م ز ح ی ک م ب ن ل ا ر ا ش ر ح م ا ز ر م اا ش اک ب ر ی ر ر ت ر ک د ی

جدول ع ج

ج ه ك خ س د ر ت او ن ك ت ن ت ش ش ب ش ق ص د ى ص ل ب س ص ت (م ن ك ا ب)
ا ك ا ى ر ا م د ر ر ى و ل د م ى ر ب ك ش ى ك و ى خ و ل ج ى ت و ى د ا ب ا ش
ا ى اا ر ا ب ص ل س ج س ث ن ا ن ب ا ت ت ح ص ا ك م ا ب ر ت ى ى ع ت ه ر ل
ه ا ر ر ل ب ز د ك ك م و م د ب ن ك د ا ر ى د ا ه ن ا ص ن ا ن ى ش ب ن ق ن ج ا
ب ا ج ى ش ك ر خ ا ك د ن م ت ى و م ن ن ش ى ن ر ف ن ن ك ب و ل ص و ن ا م ا ى
خ ا ك ك ب ر د ل ر ا خ اا م ن ن ا ك ه ن ق ا ط ا ر ل ك ل ر ر د ع ر م ى ت ن ق

جدول لا ح

ح ه ا ه ر ى ن ش م ر ن س ا ن ل ا ب ر ر ه ن ب ا ب خ ا لا ش د ر و د ف ا ك ك ى
ج ا ا ى د ى ى ل م ا ش و س ز ل ك ا د ر ا ه ر ب ا ك ى ط ك د ى ه د و ن ك ن م
د ر ك ر ى ف ر ص ج ب ل ت ب د و ا و ت ا ف ن ش ا ش ا ك د ن ب د ن ه م ك س
ب ر ف د ا د و و ا ى خ ن ص ل ن د ن ه ا و م ت ر م ح ش ا ر ى ا ب ا ك ا ج
م ى ك د ح ك ك ن ا د ت ب ا م ى خ ر خ خ ا ن ت ى ت ى ب ر ن ن ر د و د ى
ص ا ب و ه ت ت ح ا ش ت ر ى ب ش ح ر ا ف غ ب اا م اا س ل د د ل خ ك خ س

اجدول هشتم خ ا

خ د ب ص ه ب ل خ د و خ و ب ى ق ر ص ا ن ك ب س ا ه س و ه ب د ا ت ز ر ه ق و
ا ك ب د ر ر ف ر ز ر اا ر ب د و غ ن و ح غ ك ب غ ك ر ى ذ و ى و ف ج ى د
س ص ب خ ن ه خ ن و ب خ ب ل د د ر ب ك ا ك اا ر و ف ر ى ز ى ب ا ى ت ا ك و ى
ز د ى و ذ ب ا ن ن ى ب ز ى ن خ ك ا ر ن ا ب ذ ى ا ج ى ر ب د س ن د ب ك ح ت ى
خ ع ب ا ن د ل د ر س ن ق و ك ص ت ر ر ح ر د ر س اا س ق ا ت ح ل ت ر س ص ا ت
ا ى ا و ا ا و ص ن س غ ن ر غ خ ت ب ك ب ب ن و ب ى و ى د د س ف د ر ر ز ى ر

جدول انم د

جدول ه د

ر ف ى ه ر ل خ ر ر ى ن س ر و ن و ا و ى خ م د ف د د ت ا ص ع ا و ص ك ب ا
ا و ك اا ب ح ش و ش ز ى ب ر ب ش ب ع ب ى ر ا ر ن ى ر و ك ا و ع ا ب ر ى
ص ع ر ن خ د ا و ب ك ى ش ح ش ر ى ر و ج ر اا ه ا ب ا ى ب ا ى اا ى
ب ا م ر ا م ر ل ى ر ر ى ك ش ه س ش ى د و ب و و د و د س د د ل ا ك ى اا (ع)
ر ى ب د ع ى ا ع ب ر ن ز ب ه ى ب ض ى ك ت ن س ر ن ذ ر ب ت ر ب ر ى
ر ى ص ب ص ه ى ب ه ا ل ا ك ع و س ى ع س ى غ د ا ل و ر م ح ل م د غ ن ا ل

جدول نه ن

ن ك ن ك ا ن ن ر ك ه د ح ك ع ا ك م د ر ق ح ن ا ى د د ه و ن ث د و ر ش اا
ا ى ب ب ن ع ى ن ا س ه ى ن ع ر ى ا ك ق ك ا ن ا د س ر ك ن ر م ت ز س ر ا
ا ى ن ن و ك و ن ك ى ن و ب ع اا ى ز ا ق ح ش ك ه ش د ب د و ر د و د ك ن د
ا ب ك ك م ا ى ن ر ن ا ى ن ع ج ب ن ك ش ق ه و ه ه ب د ن د ج ك ذ ا ى ا ن و
ا ى و ا ى ث ب ن د ن ن ا ك ع ك م ع ل ر ق ل ى ح ت ب د ا ز ى د ر ى ل ز م ر
ا ى و ل ن و ن ى د ا ه ى ا ع ب ز ا ش ز ق س ا ر ر د ى ر ك ا ر ب د ز خ م

جدول لا ر

ر ح ك د ل ض ز م ق ك س ه ن ب ر ن ا ى د ر ض ى ز ج ى ن ك د ق ج د ر ز ك ر ك
ا ى ب ب ر د ى ن ا س و ا ك ق ر ى ح ش ب ر ك ا د و ا ض ى س ه د ر م ت د ا ب
ا ى ا ى ج ر ا ك ر ن ه م ن د ا و ر ى ج ا د اا د ا ر ه م ص ه م ى ا و ب د
ك ر ق و خ و ر د ر ب د ض د ض خ اااا د م ى د ى د ا ى ن ا ن ا ب ش ق
ب ه ر ر ى ا د م ر ض د ش ا و ا ص ا و د ا ى ب ر د ا ر ى ز ن ج ى ق ك م و ه ا
ر ى س ب ب ت ر ك ق ى ا ه د ر ر م ى اا د ض ل ى ر ى ر ا ر ب ن د ب ل ز ك م

جدول ١٢ ز

ز	ر ك ن و ز ز ان ه د ت ر ع ف ا ص اا ت ع ى ا ش ع ك ب ت ص ى ت ن ى ش ل ر
ض	ا ر ى ح ك د ح ان ز م ز ب ب ه ر ا ف ك اا ز اا و ر ع ى ر ل ز ك ت ا
ا	ك ا ت و ت ر ر ر م د ا ز ص ى ر خ ر ل ب ر اا ت ا ز ك د ص ص د د ش ش ل و
ا	ك و ح ج د ر ر ق د ا ى د ى و ا ك ا ك ف ر ت ر ر ت ر ى خ ص ل ى و ر ب م ب
ا	ى ت د خ ت د ن خ م و ب ز م ا و م ا ر ى ص س ى ط ا ش ل ع ش ل ع و ت ى و ا
خ	ى ت اا ن اا ن م ر ص ت ز ز ك ا ل ر ا ر ن ر ى ا ر ا ك د ك ى د ع ب ح ا ى

جدول ١٣ س

س	ف ر ك ف س ى ر ك ن ر ى ى ك ن س ك ا ظ ن س ف ن ر ف س ف ر ك ى ر ف ر س ب ا
س	ف ق ص س ر ب ر م ل ى ك ل ك و ش ك ر ش ن د و و د و ك ح د س م د م ا ك ف ق
ك	ر ر ه و د ر ك ب ز س ى ب ت ى س ه ك ه ى ش ف ر ر ت ص ه ر و د ر ب ب
س	ف ت ر ر خ ب ر ا ب ا ى ز ف م ا ى ر ا ى اا ك ص د ن ر د س ب ب ك ص
ج	ه س ى ذ ن د ح ت ب ر س ب د ك اا ف ه ى ر و ز ر ت ث ك ر ا ب ر ى ن ح ى و
ز	ى ر ا د ت س ن س ى ر ت ن ه ف ح ى ع س ا ر ز ن ك ف ر ن ر و ن ا م ك ق ى

جدول ١٤ ش

ش	ا ح ى ه ق س د ز ج ت ب ت ش ى م ر ت ن و ن ك ا ن ك ا و و ع ك و ى ه ك ا و
ب	ق م ش ه ق ت ر ه ب ب ب و ا د س و ت ح غ م ى د ك ى ت ب ر ح ا ر ه ا ك ا ر
ب	ر ل ى ت ب ى و ى د ر ت ك خ ن و ا ب و و م س ح س س ش ا ت ا ى ت د ا ك ق ن
ص	ا ز و و ب خ م ر ر ت م ب ن ا ت ت ا ف ب س ع غ س ا ش ت ا ى ت ل ن ص ق ر ا
ع	ا ر ه ى ر ق ت ر ر ر د ب و ى ك ك ك ت اا ن ت ا ك ى ر د د ر ا ش ح خ ك
ا	ل ر ح ن ج ع ا د ا د ب ا ه د ق ل ا ر ف ب ى ك ب و ى ك ر ت ص ص ت ك ا م د د و

جدول ١٥ ص

جدول ١٥ ص

ا	ب م ى ه ب ر ر ص ن ن غ ى ب ا ك ى ى ك ا ل اا ر ا ش ح ر ى ص ر د ا ك ذ ب
ا	ى ر و ى ن ع د ا ر ك ا م و ى ا و ى ا س ع ح س ا ر ت ى ن ت ى ت ب ش ن ب ن
ا	ى ق ع ى ن ن ى م ى ك م ع و ن ك ن ك م ر ط ن و ز ا ن ر ر ر ر ر ك س ع ى
ب	ص ن ر م اا ى ا ت ا ن خ ر ى ك س ر ا ع ن ى ا م ر م ى د ل ى ب ا ن ر ح ا
ا	ى ت ى م و ن ش ن ب ك م ع ع و ى ا ك د م د ك ى ى ر ا ب ى ن ش و ر ص ل د ر
ب	ن ر ى و ااا ت ن ق ن ك ى م ح ت ب ذ ع ك ا ذ ن ا م ا ن ر ك ا ر ا ر ب ر ر

جدول ١٦ ض

ض	ا ه ت ع ش ى م ر ر د ى ش ن ااا س اا م ى ز ب ى ز ا د اا د ب ن ب ن ر
ا	م ر ب ك س ه ا د س و ت م ن ن ت اا ت ب ك ر د ز س و و ف ن و ب د ن ر ش
ب	ر ه ن ب ر ن ش د ى ر ا ح ى ك ا م ك ص ا س ز ا س ى ن ت ب ن ت ك ت ص ف ا
ا	م ى ن ن م ر ا ر ت ب ا د ن و م و ا و ت ا د د ز ب م م ه ب ى ه ك ا ك ر ح
ا	م ر ش ر ش ت ا د د س ن ر ن ن ت ى ا ت ن ك ا ر ر س ب و ز و ب ف ك
ا	م ر د ر ش د ا ن س ن ن ى ب ت ى ح ت د ك ا ز و ب د س د ك س و ا ف ن ر

جدول ١٧ ط

ط	ل ا ى ب ا د ب ص ح ن ز ب ك ى و د و ى ن ب ى ى د ى خ ن ش ت ا ش ل د ك ر ى
ا	ى ى م ى ا ل و ن م ع ن ا د ش ن ب ق ص ز خ ل و ى م و ص ط د د ى د ز ف ز خ ش
ج	ه ك د م ا ش د ش س ف ش و ا و ى ت و د ز د ب ا د ز ا ك ب د م ب د ر ن م ى ن
ب	ى ب ا ب ن د ك ب ف ر د ا ن ن ت ش ت م ز ا د ا ى ا ه ك د ز ك د ى ر ص ى ن
ك	ى ب ى ى ش ص ر ر د ش و ز د ك ى و د ب ا ر ن د خ ن ز م د م ل د ص ق م ى ا
ذ	ر ا د ب د ش د ك ف ر ن ا م ر ت خ م ز ب ن ا و و ا د ب د ا د د ى ا ن ص ه ن

جدول ١٨ ظ

ظ	ا د ى ا ب ش ه ب ك ف ض ا ر ر ت ب ز ا د د ا ز خ د ه د م ب د ز م ى ا ى
ج	ه ه م ه ى ب ت غ ن ب د ى ك م س ت ر ر ق م ك ى س ا ى س ى ن ق ى ن
م	ى ث ى ى ا ش ا ش ز ر ف م ل و د ف ت ز ب د ص ت ب خ ت ا ت ه ى م ه ى د ى ج ى دن ك ت ح
ا	ى ه ا ى ه ر ن ك ز ك د ب ك ر ا ن و ا م ج ى د ز ى ش ه د و ص د د ب ل س ب
ج	ى د ب ا ص ا ز س ى ى د ف ى ت ر د ه س ك ر و ب ز و ه ف ت د ا ت ر ت ز و
ه	ر ز ا ك ن ر ج د ك ذ ك د ه ب م ر م م ر ز ش ا ش ا د د ز ل د ز ى ب ا م

جدول ١٩ ع

ع	ه ت ى ى د ت د ن ب س ك ر و و ى ت ر ا ب د ك ج ن ز ى ب و ى ك و ع س ن ز و
ب	ى ع و ى ه ى ك ش م س د ى م ك ه ى ص ه ا ه ت ا و ت ن ت ر ز ر ر ج ر ن ع ت
ع	ه ر ز ر ح و د و ا ف ت ع ب د ى ه خ و ى د ا و و ا ش ر م ر ا م ك ى ص ا ص
ع	ه ت ى ا ب ا و ب ت ه ى د و ه ك م د ى د ب ى ب ب ى ب د ى ن د ع غ ز ش م ا
ب	ى د ن ه ب د ع ب ى ك ص ى ت ا ك ل د ك و ك س ا ق س ع س ت م ن ت ه ى
غ	ه ت س ه د ا د ن ب ك و ش و د ك ن ع ك ب س ن د ه ى ن ت د ع د د ع ك ك ج ر

جدول ٢٠ غ

غ	م ر ب م ل ن ص ض غ ب ا ه ا ب ا ى ل ا ح ا ى ح ش ى ب ش ت د ب ت م د غ م ى
ا	ز ش ص ه ق ر م و ا ب ك ج ر د س ت ر ه م ا و د ا م ر ن ق ك ن ى ى ب ى ١١
ب	ا د ض م ن م ش ا ك و ض خ ت ذ د ى ك ر م ش ر ب ش م ر ت د د ت ب ى غ ش ش ر
ب	١١ ب ز ب ن ن ه ر ص ك د ى ش ه ا ر ك م و ى ح و ز ر د ز م ص ب ك ش
ى	ر ن ب ى ز ت ج ك ى ك ى ى ه و م ب ا م ا ش ا ى ا خ و ر ه د ر ر د ل ى ش
ض	ح ا و ه ل و ت ز ا ب ه ا خ خ ه و م س د ى د ا ى ت ا د ج ا د ه خ ك م ز ا

جدول ٢١ ف

جدول ٢١ ف

ا ر ز و د ف ل ا ر د ا ر ك ن ى م ن ر ز م و ى م و ب س د ا س د ه ا ن ى ا
د ب ف ى ر م ق ه ز ن د ى ب ر ا س ه ا ر د ى ف ز ى ك م د ر و د ذ ا ك ك د
ا ى ه ه ا د ش م م ن م و ا س ك ا ا ى ا ى ن د د ف ز د ك م ك ر م
ح ر د س ر ب م و ع ا م ل ا ا ف ى ن ك ى ق ر ا ز ن م ل د ى ل ب ر م ى د
و ز ف ا ع س م خ ت ز ج ت س ا ب ك ب د ا ن د ش ن ك ق ه ر ح ف ر ر ب ش ا
ر ن خ ا ى ن ك ه ت ر و د ا ب س ل د ك ز س ف ش ز ر خ ت ر ت م ا ز ب ش ب ا

جدول ٢٢ ق

ا م ق و ن س ص ه ت د ه ب د ا د ا ب ه و ك ك ز د ت ق ر خ ر ر ا و ر ا ب
ر ن ك ت ا ا س ا و خ ص و ت م ب ص د ب ا ه و ى ك و د ن د ص ب د ى ن ب ق ا
ف د ك ى ن ا ت ت و ك ا و ن س ب ت م ى ق ى ى و ر ه و ا ن د ك ب د ص ن ا ر
و د ز ك ك ن ا ن ك ر ر ك ن ق ش و ب و ه ا و ق ا ت ك ص ر ت ش ر ر د ا د د
ف د ى ب ى م ت ب ا ز د ى ن و ر م ك ك ق د ب ى ا ن ا ى د ب ى د ص س ص ١١
ا و د ه ن ر ص ر ك ب ى خ دن جدول ٢٣ ك ر ش ب و ا ى و ى س ر م ا د م ى د ر ى ك ١١

جدول ٢٣ ك

ش ص ى م ا ث ا ل ى ن ى ب د ف ل ى و ا ك ر ا د و ر م ى ر ر ف م ا ج
س ص و ى ك ى ث ل د ب ه ب ح ك ز ف ز ى و ش ب ر ر د ن ت ا م كافى ما ن
ر د ى و ر ب ك ه ا ر ى ك ه ى ب د ا ن د س ا ر ز ا ا د ر ا ر ر ر ا ب ن
ك ا ا ا ى ش و م ن ى ا ت ز ت ر س د ى ل ر ا ث ر د ر س خ ف س ر ى ك د ر
ك ت ت م ع ن ش و د ا ز ك ج ى ى و ى ه ك ى ز ت ك و ر ا م ر ر ق ن ى ن
ص و ى و ى ز ل و ا ب و ن ك ق ب ن س ه ش ت ا ب م ا ن د ر و ك ر ى ر خ ذ ن

جدول ٢٤ ل

ل ا ر من دو ک ت ک ک و ز ق ا در ر بمه ن ادواش ی ن و تو ا ک د د
د ر ی و ی ی تت ج ش م س ز ب ه ک ه تمره اهت کشت ن ترا و ر بر ن ر ر
م ش ک ن ش ص دو م ی و ل ی ر ش گراک توست حس کربت نت ن تم ا ن
م ش کتی هد وه کش نب رم ر ک ی ر تش دو س م کو ن شت ن ن ر ب ب
د ر ا ی تت ج ر ر سب ا ن ه ب ت م ص ا ن حش لن یا اواک خ ن ج ر
ب او ز ه شا ک ر ن ک ق ط س ت ه ن ی ه ن م ادرامک ر بت ر شن ک ی و

جدول ٢٥ م

م ک اا ن س ا ن د ن و اب خ ش خ ع ز خ ن مودق و ک ن د ک ر د بج ی ا ر ب
ج ن م ث و لم کی حزفن با اجت ر اع س خس خث ت لخت صف ک ا ص ا
ج ن م ح و ش ن ک و د ک ل ی ن ظ استا ک غ ز ت لح خف ر ت ز ر صت بی ا
ص ل م ی ر ز د ح اب خ ی ل بک ه ص ا شا ر ت و ن ک خکر مکر حنک ت ن
ص ل با هک ن ح و ز ب ر ی بدج و ا ر ه بن دب ن ت نک ج سک ر یک ن ی
ج ن ن ز ه ذ ب کک ن ب ی س نو هشا ی بمای واو کرمر ر د نک ا ر

جدول ٢٦ ن

ن ک ا ز هن ب ن ی ن ب ی س ی ن ه ش ای م عای وای م ر م ر ر ل ک ا د
غ ام ل خ ن ی م ن طوع م ل لا ر م ا اطا ی ل ن ر ز فی ز ب ی س ن ی ش
ی ب ب ن ع ی ن اس هی ن ک ر ک ا ک ا کا ر ف ا ر س ر ک د ر م ت ز سن
ب نذ طی ی ز ع ن ل ر ر دم ی ق ص م ر ل کا ب ک اب وز ر وه و م ق خ
س ر ز ب م ب ثا ن و ل س بز ه د ز ی ک ع ادی ا ذم ر ا ر ا ل ک ع ن
ب ک ل ر ر ی ر ه و ه خ ن ه د ر م و د ر ر ز ه د ی ک عل عل س م د م ب

جدول ٢٧ و

١٦

جدول ٢٧ و

و قا ر س ر ز تلکک ش ر ک د ر ن کو ن ی ش ی ا ز ی ک ک د ر ل د را ب ی ا
ه س ش ذ ر دو ت لک و ک م م سا ن ه ک ی ی ر لکن کرهو و بو و ر ه ی ک
ه ر وا ی ر ا ک ش ز س ی ز ه ک کتجک س ا ن ش ر ن ی ر د ک خذ ر ی ن کن
ا ک ی ر م ر ت ر ر د ت او ر م و ش ن کب ی ش و د ه و ل ک د ک ی د س ا ر ز ه
ب ک اا ی و ل د ز م ر دو ر و ر اب س ز س و کس و ش ی ر ه ی ز ک ر ر ب ک
ا م ا ب ی ب ر ر ر ا ف ا او و شا ک ش ز س ن ی د ن س ی د د ل د ک ر ب ه خ

جدول ٢٨ ه

٢ ه ر م ل ی ک ن کم ش تو ح ج ز وا ر ل و و د و ا ر ز ب ک ز ب د م ا ر
ه ر ز ر ی د ش ک م م ر و ا ا ی س و م ز م خ ه د ح د ر و ل د ن او ز م ر ت
ه ر ر ش ی ه ع ک م ا شغ ن ب س م ک ی د ا ه ی و ر ی ص ل دش دبای ف
ج و ن ق ی ش ن ن ی م ر ب ا م د س و ر ر ن ه ه و د ل ی ل و ن ا م س ن م س ک
١٢ ج ل ر ه ر ن ابا م ر ت ن ب خ ا ه ج ی م و ش ر و ب خ ر د ت ادو ک او ن
ص ب ای اب ه ر ب دا د ر د م ی ر ت ک ر ی س و م ن ب ج ی ی ت ی لا ت ا ع

جدول ٢٩ ی

٢ ص م د م و ظ د ی ع ن ر ا ر اب ث م ام ع او ع ن ک د ن ک د م ر ص ث ر
ب ذ ی د ه ف ح ا ف ق ب ع م ن اب ی ل د ص ل ن ش ا ع ا ص ا ک م ا ح ا ک ی د
ن ر ا ل ح د ی و ی ی ا م ک ص ن د ص د م ا ث ا ل ع ا ح ف ن ش ا ب ن ا ک و ب
م ک ی ر ر ز ک ر ن ا ل ف س ص م د ج ک ر ی د ه ا ر ه ر ع د م ا د ا س و ر ن
ب ر ف ذ ح و ن وا وا ا م ص ل ز ص ه دا و م ل د ع ح ب ا ن ش اب ش ک خ د
ش د ث خ ح ی ن ا ف ص ا ک م ز اب ص ر طا ل م د ع ی م ا ث دا ن ش ک م ا

جدول ۳ ی

ی	ك س ر ﻫ ر ت ن ت ی ج ز خ ف م ل ر ی و س س غ ا ا د ن ا م د ر م ی ف ك و ا
ز	ع ز ك ﻫ ل ق ا ﻫ و ا ا ش ی ا ر ز ل ب ب ی ش د ف ر خ ن د ل ر د ب ی ك م ا
ش	ا ر ی ﻫ ی ت د م ی ر ذ ا ب م س غ ﻫ ز ا ر ا ش غ د ك د ا ا ك ا ش
ن	ز ﻫ د م ج ز ا غ و د ز ی ر ا ر ی ﻫ ز د ی ا ك ج ا ذ ب ن ر ر ن ر ز غ ی ع ح
ب	و ر ر ب ر ر د ی ی ا غ ا ا ب ر ذ ا و ز ز ا غ ی و د م ن ا ب ن و ع غ ط ف
ا	ی ر م و ر م ن ی د ر خ د م س ا ا و ا س ی ر ز ب ر ا ا د ش ش د ف ل د ﻫ غ

تمت بالخیر بید اقل [illegible] دعاگوی حضرت بیغم عطاردی [illegible] اصغر زیارة الملك مراغه سنه ۳۶۴

شهر رجب المرجب

نسخه معجون اذارقی مسوده شیخ بهائی علیه الرحمه

معجون اذارقی مسمی بمبدل المزاج جهة قطع عادت افیون ورفع استرخا و فالج وامراض بارده و درد

مفاصل و عرق النسا و سلس البول مخصوصا قوت باه بغایت مؤثر و نافع است ۱۱م

اذارقی را که کوچوله نامند در آب چند بلکه چند روز بدو پوست اسرا جدا کرده پس از خشک کردن در طابه تمیس کنند تا ب

داده نا نرم شود بعداً کامله بکوبد

کوچوله	کاورنال (کاو زبان)	ملک	زرنباد	عود هندی
۱۰م	۲م ۳	۴م	۳م	۱م

اسطوخودوس	قرنفل	کبیرا	نار جمیل	شقاقل	خصیل سعید
۳م	۲م	۳م	۲م	۳م	۱م

آمله مقشر	هلیله سیاه
۵م	۵م

در سه برابر وزن ادویه با عسل صاف معجون نماید موافق طبع ازنیک ۱م

مثقال تا دو مثقال وقت خوابیدن میل نماید و السلام

بخراج جواب از جفر جامع اول مطلب را بنویسید بعد از آن عدد مجموع بعد از آن عدد حروف بلا تکرار بعد از آن اعداد را استنطاق نموده

نظمی بعد از آن نظیره بگیرد و حروف بلا تکرار را بنویسید بعد از نظیره مستحصله باز نظیره بعد از آن صدر مؤخر نموده بخوانند بدین گونه که نمونه

سؤال ان الله عالم بالغیوب: ك ی ف ﻫ ح ا ل ا ر ض ا م ح ا ل م ا م و ن

عدد مجموع		
۱۴۶۴		
دستغ		

حروف	عدد نقاط	عدد حروف مستحصله بلا تکرار
۲	۵	۱۳
ب	ﻫ	جی

بسط ملفوظی حروف مستنطقه اعداد مزبوره بدین موجب است که نموده میشود تعلم یا اخی

نظیره الجدی: ی ی ن ت ا غ ی ن ا ل ف ك ا ف ﻫ ا ج ی م ی ا

الابطمی: ض ا خ غ ح س ن خ غ س ض ذ ج س ج ق س ف خ

نظیره الابطمی: م غ ج ت ض و م غ ت ض م غ ا ظ م ا ف م ق ت

مستحصله: ع ق ص س ب ع ض ا ر ظ م ظ ظ س غ ض ع خ ز خ ن

نظیره مستحصله: ع ق ص س ب ع ض ا ر ظ ظ ظ س غ ض ع خ ز خ ن

جواب: ﻫ د ا غ ب ل س و م م م ا ن ل ب ی ش ی غ

نظیره الجدی: ی ب ش ﻫ ی د ب ا ل ع ن ب ا ل م س م و م

ا ب ج د ﻫ و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ

ض ظ غ نظیره الابطمی: ا ﻫ ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض ج ز ك س ق ث ظ د غ ل ع ر خ ع

تمر	براده روح	زیبق	براده مس
۲م ل	۳م ل	۳م ل	۳م ل

اجزاء را با نمك قلیاب و سفیده تخم مرغ مسحوق وصلایه نموده

واحد شود بعد در بوطه که وشیشه کو بیده برسر بوطه ریخته بوطه را بخاك فرو برده و دهن بوطه در بیرون ماند و غال جمع کرده آتش

بسیه آب شود بعد برداشته در میان کوره گذاشته دم زنند که یقین نماید آب شد یعنی ذوب شود بردارد که قمر است

دوای بواسیر خونی که تجربه شده است — آملک — زرنیخ — ریوند چینی — بارتنگ — فضه گنگ — سفیده تخم مرغ

۱ م ل — ۱۰ م ل — ۱ م ل — ۳ م ل — ۲ م ل — ۲ م ل — ۴ عدد

اینها را قاطی کرده و سحق نموده بقدر بادام کوچک شاف نموده بخورد شفی باید. برای شکسته بدن که اعضا بی حس باشد بقول

ترکها پاید تک حب البقر را دو سه روز عوض شام و نان از خالص بخورد و روغن اورا هم گرفته به بدن بمالد انشاء الله

خوب و شفا یابد. ایضاً برای بی حسی اعضا و دست که مثل شکسته باشد و چیزی نتواند بگیرد از بی حسی اعضا و باید دارد اول

دوا را که دو تا است سحق بلیغ نموده اینها است: اوشه — کندر پس از سحق آنها را در توی شیر دختر خوب نیله

۱ م ل — ۴ م ل

که مثل شیره شود پس یکپارچه بگیرد و با بدقال نوما لیده و بکشد و به بند عضا و بچسبد بگذارد بماند دو دفعه یا سه دفعه کند انشاء الله

خوب شود و هر دفعه که بچسباند ۳ روز بماند تمام شد. علم خفا سوره مبارکه یس را به تخم کدو بخواند بعد بکارد و هر وقت که

خواهد اورا آب بدهد سوره مبارکه را بر آب بخواند بعد بآن آب بدهد چون سبز شود روزی یکمرتبه همان سوره را بخواند بعد

اگر سوره قدر را ۳۰ مرتبه بر خاک قبر کهنه بخواند در جائی که آن خاک را بریزد و بر آن گردد نامرئی شود. مروارید جعلی سرمازی را ابر

سر آتش گذارد آنقدر که پخته شود بعد هم چشم او را بیرون آورند تا به آب لیمو دردست آنقدر مالش دهد که کرده را. سیاه رود بیک سفید

که با و ببیند او را به آب لیمو آنقدر مالش دهد که سخت گردد مروارید میشود او را از اصل شناخته نمیشود حفظ شد صحیح است. نسخه کهربا

سندروس — ۲ — در بین کتان سفید سه بار او را شسته تا ثلث بر طرف شود بعد از آن ممزوج نموده سحق و صلایه نموده و یک

۱ — ۳ م ل ۵

مس که قلع دار نباشد بمیان او گذاشته و سر آن را بگل حکمت گرفته باشد او را هم بگل گرفته و کوره خشک و نصف دیگر کوره آتش باید و

دو ازده ساعت خاکستر انگشت مثل حرارت آفتاب باشد تا که حل شود او را برداشته به بندی ازو سرد شود بعد از آن شستن بیاشد

جلا دهد یکروز و یکشب بخواباند و سندروس را تراش قدری روناس و قدری بیخ زرشک و قدری جزیره و قدری کافور با اینها

بجوشانند تا خوب رنگ بگیرد و بعد از آن شیره دنبه آورده در میان شیشه بگذارد که پیوسته تر شیشه را بگیرد بعد سه روز در آفتاب

بگذارد که رنگ خوب گیرد تمام شد. سر قضی از امام حضرت جعفر صادق علیه السلام در ختم لا اله الا الله از روز جمعه ابتدا کند تا روز جمعه

آینده میخواند تمام کند طریق خواندن او در روز جمعه دوازده هزار مرتبه بخواند در سه روز تا یازده هزار و پانصد مرتبه

بخواند در روز جمعه بعد از تمام او راد برخیزد چهار رکعت نماز بدو سلام بگذارد و در هر رکعت یکمرتبه حمد بعد از آن صد بار

ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی در میان حمد صد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین بگوید چون چهار رکعت تمام شد مطلب برسد

هر روز چهار قرص قمر از عالم غیب در زیر سجاده خواهد شد والسلام تمام شد التماس دعا دارم   پس را ۷

پس را ۷ بار در آتش سرخ نموده بمیان سرکه انداز سفید شود ایضاً مس را ۷ بار سرخ کرده در آب زاج طبخ دهد سفید گردد بعد بکار برد تمت +

سحری که بواسطه جدید اسلام ملا محمد علی رسیده این است سه روز روزه بگیرد با ترک حیوانی باید روز چهارم بخورد مدت این سحر ۷ روز است و در

این مدت که هفت روز است خوراکش خرما و نان باشد روز چهارم در اثنا دعوت مار افعی پیدا میشود دل قوی دارد بعد از سه روز پنجم شیری

پیدا خواهد شد خوش را نگه دارد از عقب را است مشغول دعوت شود روز ششم دختر صاحب جمال از عقب جیب ملک مثال خوش خط بیاید

نازش اندر تنفام است در طرف چپ صاحب می نشیند بحرف زدن و مقالات دنیوی خواهد فریب دهد باید گوش نکرده متوجه دعوت

شود روز هفتم بسر خوش منظری ظاهر شود اسمش مصطرون است سلام دهد صاحب دعوت باید صاحب دعوت او را موافق مرتبه

اکرام نماید جواب سلام او را بدهد هر چه از او بخواهد فی الفور خواهد داد نشانه از او خواهد بود آن نزد او را در وقت حاجت بطلبد بطلبش

روا گردد عزیمت سحر این است بسم الله الرحمن الرحیم یاسنی وسنوی وسنیسی وسمنکلاف و این اسما را هر روز

نه هزار بار بخواند و بعد از هر هزار بار این دعا را بخواند یامنیل یاطیلینی یاطلون یادر و بن هوت یادیرین

وایتیغ قرشوی اتین عاصتین شمصتین لهولین هولین قفرشین تمام شد

صح تتمه قصه کدو در صفحه راست از آن آب دهد تا کدو برسه پس او را خشک کرده بشکند دانه های او را یک یک بدهان گذارد

با آینه نگاه کند وقتیکه صورت خود را در آینه نبیند آن دانه مخفی است نگه دارد از نظرها پنهان شود والسلام

مسهل کار کن یازده عدد طبیعت را یا کره ملیناید

اجزا را کوبیده سفوف نماید سیر کنند — زنجبیل — قند — تخم نیلوفر — گل بنفشه

۱ م ل — ۲۴ م ل — ۳ م ل — ۲ م ل

تمام است و بسیار مجرب است. یکروز صایم باشد با ترک حیوانی در خلوت نشیند هشت هزار مرجمک در پیش روی خود حاضر کند در یکجا به تکلم

هشت هزار مرتبه سوره مبارکه والعصر را بر آن مرجمکها بخواند یعنی بهر یک یکبار بخواند و بعد دانه های مرجمک را بدهان بگذارد

در هر یکی که خود را در آینه نبیند آنرا نگه دارد ما بقی را در آب جاری اندازد و در وقت حاجت آن دانه بدهان گذاشته از نظرها

مخفی میشود ما دامیکه در دهن اوست شبهه ندارد کرات بتجربه رسیده خدا کند فراموش نکنی الحمد لله رب العالمین والسلام

خفای صحیح مجرب هشت یوم روزه بگیرد با ترک حیوانی در روز هشتم دوازده هزار بار این اسما را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم

الحنان المنان الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد یاسرمیل یا تنتانیل یا طرطائیل

یافخوش یافحوش یافخوش در سرای در بسته بخواند وقتیکه این اسما دوازده هزار مرتبه تمام شد موکل فحوش بیاید

۱۹

بجهة تحریب شخص عدد سوره اذا زلزلت الارض را تعداد نماید و اسم آن شخص را باو ضم کند از جمیع عدد عدد بینداز و باقی را خمسه نماید یکخمسه را بخانه اول گذاشته در هر خانه یکعدد اضافه کند بعد از اتمام در راه دفن نماید اح ض ا ب بنویسد بر عقب از ۸۷۸ مردار سنگ و بخواند سوره ۱۸۶۱۳۱ را سه مرتبه اگر حضیض فبها والا هفت بار چاله مکر نهنگ دکرماله ابکیرداوه اوه جعفر زاده فلان تمت

هر کس در شب آدینه این طلسم را بر سفال آب نزده بنویسد بجهة دوستی بنام آنکس که خواهد در زیر آتش کند آنکس عاشق او گردد و آرام نگیرد بلا وع عو ۳۳۳ ه ۳ عو ۸ ع م ال ع ما بین لام و عین آخر مینویسد ۳ داشت کاتب گمان کنم که آن هندسه ۳ از ملحقات باشد چون جایش تنگ بود نوشت این ۳ عو ۸ ع م ال ۳ ع اگر نوع اول از تجدید فبها والا همان طلسم را بجای او بنویسد تمت

عدد آیه نصر من الله و فتح قریب

عدد ۱۳۰۲ بعد از زکواة

زکواة تمام الباقی ۱۲۷۲

قسمت بچهار یکی ۳۱۸

۳۳۴	۳۲۰	۳۳۸	۳۲۷
۳۲۶		۳۲۱	۳۳۸
۳۲۶	۳۲۰	۳۱۸	۳۲۵
۳۳۴	۳۱۹	۳۲۱	۳۳۱

عدد آیه مبارکه انا فتحنا لك فتحا مبینا

عدد جمع ۱۲۳۳ بعد از زکواة ۱۲۰۳

بر چهار قسمت سهم هر یکی ۳۰۱

جهة تسخیر القلب کسی و یکمرتبه سوره قل اوحی الی الی الرشد بخواند بعد از آن این آیه را بخواند اللهم سخر قلب فلان بن فلان کما سخرت لداود و سلیمان علیه السلام اهیا شراهیا اذونی اصباوث فقل یاهو یاهو یاهو اه اه اه شج شج بجق آصف ابن برخیا تمام شد

بجهة محبت بنا بر نسخه از عظیم دارد این طلسم را بر سر قرص نان کوچک بنویسد اگر مرد باشد بسگ زرد بخوراند

اع ل ع ط ب و م ف ه د و ش ح م ا ع ل ع ط ب ج

۳۲۷	۳۲۲	۳۲۵	۳۱۱
۳۳۲	۳۲۱	۳۱۸	۳۱۴
۳۲۰	۳۳۳	۳۳	۳۱
	۳۲۶	۳۲۹	۳۲۴

۳۲۸

۲۹۱۱ ۲۷۹۹ ۲۸۲۳ ۱۵۹

باسم فلان ابن فلان تمام

کره نیس چهار ملکست بگوید داآن عغورا واکس جونکه واکنی بدین توقیف میکنند و اسمی میگذارند و اسمی و کلمه بلقین مینماید بر وقت آن اسمارا بخوانی غایب شوند و هرچه از علوم میخواهی حاضر شوند از علم لمکیا و از سیمیا و خفیا و معالجه امراض و طی الارض را تمام بتو آشکار میکنند بهر که از جابها خواهی حاضر شوند والسلام

آیة الکرسی را در وقت غروب بنویسد بر گوش چپ گذارند مخفی نشود والسلام

دانستن علم اکسیر و اطلاع بر دقایق و اسرار روزی صد بار العزیز بگوید تمام علوم منکشف شود والسلام

تمت سید احمد مهدی اعلی الله مقامه

سه یوم هر یوم هزار و هفتصد و هفتاد و هفت مرتبه آیه مبارکه سلام قولا من رب رحیم بگوید در آخر هشت مرتبه یا حی یا قیوم بگوید در سایر اوقات یا حی یا قیوم یا سبوح یا قدوس یا بدوح بگوید در شب چهارم شب پنجشنبه یا جمعه پس از افطار پنج عدد کاغذ برلیه بهر یک اسماء مذکوره را بنویسد دو رکعت نماز حاجت بگذارد بعد از نماز ۲۱ مرتبه آیة الکرسی بخواند بعد از آن چهل مرتبه سوره قل اوحی الله استمع نفر من الجن بلا زیاده و کم بخواند چهل نفر از ارواح حاضر شوند ببدن نماید چهار عدد در مصارف حلال صرف نماید و یکی را نگاه دارد در وقت حاجت پنج عدد کاغذ برلیه در قطعه های اشرفی دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن یکبار آیة الکرسی و چهل مرتبه سوره جن بخواند ارواح حاضر شوند ببدن نماید باز چهار عدد خرج کند آن یکی را همیشه نگاه دارد و علی الدوام وقت حاجت مثل سابق مثل آن قطعه برلیه و سوره را چهل مرتبه بخواند و آیة الکرسی بخواند حاضر شوند ببدن مینماید العرض این طور پنج عدد کاغذ و سوره را چهل مرتبه بخواند ارواح حاضر میشوند و تبدیل مینمایند تمام شد

برای دفع یبوست و خشکیت مجرب و از مهمات

زرنیخ ۲۴ ل

از روغن زرد ۲ م ل

روغن چینی ۲ م ل

ازنها را کاملاً کوبیده از پارچه گذرانید بقدر نخود نسبت که در وقت خوابیدن میل نماید اگر برنج قدری

روغن نفت کدانگ

سخت تر باشد دو دانه میل نماید

برای استیصال سوره قدر را در شب جمعه مابین نماز شام و خفتن نوشته بروشنی چراغ در خانه خصم پنهان کند

مکن این عمرا اگر بسحق قبر ادادن بنظر فی منامه ما یرید یکتب هذه الاسماء فی نکته اوفی ورقه ویضعها یراه فی منامه

لعکهعد طحطمسلعس حو ۶۹۲ ح م متن ایضا یقرء عند النوم بعد الوتر اذا الشمس کورت ج والشمس وضحیها ج والضحی ج والم نشرح ج ثم تسئل حاجتك و تنام فان الله یریك ما سألته

بجهة باریدن باران رحمت خدا بنویسد به درخت آویزد بعون الله و رحمته باران میبارد و مجرب

جاء الامطار من غمام الرحمن و سحاب الکرام و انزلنا السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا شعر یا رب حیواة حیوان بفرست × وز بحر کرم سحاب غفران بفرست × وز بهر لب تشنه طفلان نبات × از دایه ابر شیر باران بفرست

قوله تعالى الله الذى له ما فى السموت و الارض الاية فى سورة ص هذه الاية لمن اراد ان يعلم ما باهله

من الاحباب من بعده يكتب هذه الاية بمداد اسود فى كاغذ ابيض و قل بحق هذه الاسم ارنى خبر

غايب عنى فانه يراه فى منام تمام شد مزرعت را موش بخورد اين آيه را چهار پاره تخته زيتون بنويسد چهار گوشه

مزرعه دفن نمايد بهر يكى را در وقت دفن سه بار اين آيه را بخواند دفن كند و قال

خذ الفرار والطلقا وشيئا يشبه البرقا اذا مزجتهم سحقا

ملكت الغرب والشرقا الفرار هو الكبريت الابيض والطلق هو

شمس القوم وشيئ يشبه البرقا هو محلول الزيبق فلا شبهة

فيه افهم فاعلم والشكر خذ الشمس وحله بماء النورد المكرر الحلو المراق

وتقطر عنه الماء حتى يبقى منه الرطبة الكبيرة اى كعصارة الدهن وتخلطه بالكبريت الابيض المغسول

مثله وتعفن فى الكالوح سبعة ايام فاخرجه ان اسود ولم يسود حتى تحققه ان امكن

ثم اخلط بمثله محلول الزيبق و ملغمة المشترى لكن تحتاج بعد الفصل عنها لاستقطار ثلث مرات و بعد الخلط عفنه سبعة

ايام وتزوجه ايضا فى المحلول ثانية وعفنه الى ان يرضيك اذا مزجت الذكر بالزوجة ان لثه المحلولة الحلال تستقطر

ويرد القاطر على ما لم يقطر ثلث مرات (افهم) حضار خذ اسم المطلوب واسمه وينظر الى طالع المطلوب وتقرء العزيمة قائما

وتقرء سورة الاخلاص وعزيمة قد هو له احدا بخوان سه مرتبه به نمك و نمك را بگذارد در دهن و نمك پاس دندانهاى تنايا باشد

بيندازد در آتش آن نمك را كه در دهن دارد و بخواند در آخر مرتبه سيم قد هو له و اين عزيمت را اللهم انى اسئلك بالسر

الذى اكتب فيه و بحرمت سورة الاخلاص و الحرمت فرا ز لته عليه و بحرمت خدا مهان تهييج قلب فلان ٢٠ فلا

الى محبتى و طاعتى فانه تهييج عظيم فلا تخطر ابدا اين آيت كه درد آن گريند

ك ا ٥ ٣ ١ ٥ ١١ ع ١٠ ٣ ١١ ع ٩ ١١١ م ٥٥٥

ح بجهة جميع حوائج على تسخير

وغير امورات ان عظيم دارد يا مشب شبا شب شانى تمام شد

فهذه الاكسير

(فهذه الاكسير)

ز ا — ق ٤ — ش ٣ — ر ن

فصل فى اقامة الزهرة شمسا وهو اسهل قال سبكت الزهرة عشرين مرة اصفى من دم الفصادين

فيخرج لا ظل له ثم سبكه والق عليه التوتيا خمس سهامات ومن كل سبيكه اطعمه من التوتيا مثل

سدس سدس فيخرج شمسا لا يكره صدق الصارف بامر الله وعونه فى البرهان

ان العسل المخلوط بالزيت يبيض الاسرب بياضا اليق من خواص العسل والزيت فصل

فى تبييض الزهره خذ من ماء الكراث يلقى فيه يشغله ملح القلى ومثل ثلثه كلس القشر ومثل ثلثه ملح اندرانى وتحمى صفايح الزهره

وتغمسها فيه مرارا (يبيض كالثلج) فى كشف رموز الاكسير زيبق محمر مثقال واحد والقمر المطهر ستة مثقال

والشمس الخالص ثلاثة مثقال هذه الثلاثة اذا خلط باختلاط نار السبك ينقلب الى الذهب الكامل العيار و هذا

فى غوامض الاسرار باب مدخل مدخل كبير مدخل وسيط مدخل صغير مدخل كبير آن را

ميگويند كه عدد حروف او را با حساب جمل يعنى با ابجد كبير حساب نمايد هر قدر باشد او را مدخل كبير ميگويند مثال اسم موسى

م ٤٠ و ٦ س ٦٠ ى ١٠ جملة شش صد شصت ى كه قلب با الف است ده كه جمع همه اش يكصد و شانزده ميباشد مدخل كبير موسى اين

است اما مدخل وسيط آنست كه ق صد است مرتبه او را تنزل دهيم ق ميشود ى مرتبه عشرات او را گردانيم ميشو

(١) كه يك است اما مدخل صغير همين طور ميشود ى كه از عشرات تنزل داده ميشود (١) كه يك است با واو جمع نمايند

ميشود هفت كه حروف ش باشد پس مدخل كبير موسى قيو وسيطش يز و صغيرش ميشود ح كه هشت است

باب خون كبوتر و پيه گرگ و تيغه با پيه قصب الذريره اينها را مخلوط بكديگر نموده كه شيئى واحد شوند بر وقت برون

آتش ريخته كه آتش دود غال باشد ارواح ٥٥٣١ حاضر شوند حوائج تو را بر ميآورند اين امانت را بشما سپردم

بكس علاحده ندهيد الله اسم ابنوس ... سفال آب زنسيل و د ... بگذارند اين ثبت يا شهيد ل

يا شهيد ل يا شهيد

خذ الفرار

(اکسیر قمر)

خذ ماء الکبریت الطری صافی و اخلط النوره والزرنیخ بالماء وخذ المائیین الصافیین

فی اناثیین و اسحق الکبریت سحقا ناعما یوما بماء الکبریت و یوما بماء النوره و الزرنیخ مدة

اربعین یوما و بعد ذالک یجمد ببیاض البیض فهو اکسیر القمر درهم علی ثلاثین النحاس

قوة چراغ صحیح است عقاب اما نیاک این تا را یکدیگر نماید در شیشه بدارد بعد بیاورد آن قوة لوله را که قبلاً

روشن بود قوة آن تمام گشته با کاغذ صحیح که سر آن قوة را کند که در میانه دگمه دارد آن کاغذ را بیرون آورده قوة و چراغ

خراب شد اورا بیرون کرده مقدار عرق گوگرد بتوی آن قوة ریخته و قدری گنجشک آب بریزد که قوه اش ضعیف شود اگر آب نریزد

قوة لوله می ترکد پس ساوی عرق گوگرد عقاب و امانیاک که بعد لوله قاطی بیکدیگر آب بکند و در توی شیشه نگهدارد به جای

لوله بریزد بعد دهن آنرا با کاغذی که قبلاً بیرون کرده بگیرد بعد کاری که در توی چراغ است بگذارد قرار بدهد که بسوزد بهتر

قوة اوّلی توضیح عقاب امانیاک عرق گوگرد را در یک شیشه ریخته بر سر آب بشود نگهدارد بعد لکار ببرد و نه قدری آب بریزد

که شیشه نترکد حروف طلسماتی ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض

ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی برای درد سر صحیح است بر کس آن را مبارک

فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم را بر سر ببندد درد سر فوراً ساکن میشود اگر گرم ببندد باز درد میکند و بلند

حروف یونانی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

باب نقره

باب نقره علفی است در جویبار که اوراسه برگ میگویند بیاورند و رشته کاف قلع کهنه و در کهنه آب بپیچید و در زیر پاچک دستی که

کشته خواهد شد و نصف آن سفید آب قلعی ترکیب و نصف او را جبه کند که نقره قائده است ایضاً گرفتن آب قلع قلع را در طاس

آب کند و آب به اسکنک نمک قلیاب است بهتر که کوک چوغان است بجوشاند آن بدهد که خشک شود بعد او را در بوطه کند و قدری تنکار بدهد آن

تطعیم نماید و بدرجه بریزد فی رؤیة است رق این حروفها را نوشته در زیر بالین بگذارد بخوابد در خواب معاینه می بیند

حروفها این است زعفران الجدید را با چهار مثقال

عقاب سفید و دو مثقال پیه کاو با تنکار سوده در کفچه آهن ذوب کند که یکی از این ده قمر و عبد را سرخ کند سه عظم اگر این

زعفران بر بور یکی با یکی نُه در با تنه در لگد خشه بعد سوده در سرکه و آب قلعی حل کند با هم صاف شود پس زیبق را در او بجوشانند

مثل زر سرخ عقد شود یکی لذات سنی و قمر را زرد کند این از اسرار است خاتمه و ان الفهم هذا الاسم فی صحیفة اوّل

یوم من الشهر و یطلب من الله ما شاء فانه ینظر ما یرید من الاشیاء المغیبات تحت الارض

مثل الکنوز و الدفاین و الخبایا صورته سمیع

و هو النقش هذه الاسماء و علقها علیه لم یدرکیف یتیسر الله علیه المطالب فی غیر عسیر

بصیر

کریم	متین	ودود	وهاب
ودود	وهاب	کریم	متین
وهاب	ودود	متین	کریم
متین	کریم	وهاب	ودود

علاج دفع کیک پوست نارنج را در منزل بسوزانند که دودش منزل را کاملا

پر نماید ابداً کیک پیدا نمیشود تجربه شده است اگر کسی بعد از هر نماز یعنی

بعد از نماز پنج گانه یومیه بعد از نماز صد مرتبه یا ودود بگوید تا اینکه

یکهفته هر چه مطلب داشته باشد روا باشد بعضی چیزها مشاهده کند عجایبها

به بیند بکسی نگوید صد بار که اسم یا ودود تمام این اسمها را یکدفعه که خوانده

اگر کسی بخواهد در جائی که دفینه باشد در آنجا دفینه هست یا نه این را ذکر را

به تخم مرغ سیاه بنویسد بانی بگذارد که احتمال دفینه دارد پس سوره مبارکه تبارک را

بخوانند اگر دفینه باشد در آنجا آن تخم مرغ می ترکد و شکافته شود والله

باید تجربه شود

نقره

در سوره بقره است لعلکم تعقلون که آخر آیتین است فادارأتم و اذ قتلتم نفسا آیه اول است

نحاس القوم عبارت است از مصعد زیبق ماء اللای محلول الزیبق زیبق الزجاج وهو موت الزیبق

که زیبق کشته مثل یا دست ملیون اخذ کو عمل قمر بدون زر زرواش ره نرقوش بگیر براده قمر چهار مثقال و زیبق ۱۲۰ ده مثقال اینها را

بیکدیگر قاطی کنید که شیئ واحد شوند پس اینها را سه دفعه در ظرف آهن با آب آهنگ شده بنه با آن بجوشانند بعد از آن باز قدری سنگ

کبود و سرکه و آب آهنگ شده بنهند در ظرف مذکور ریخته بجوشانند هر وقت که خشکید سرکه و آب آهنگ بریزد تا نیم ساعت بعد بردارد او را

بالای او آب شیرین بریزد حرکت دهد که اجزای زیبق برود و اش را بر زمین ریخته آن جسد شده خاک سیاه در ته ظرف بماند پس بردارد

آن جسد را که پاک کرده در ظرف دیگری گذاشته با قدری جوهر گوگرد که عرق گوگرد است جوش بدهد پس او را با قدری سم الفار تحقیق

بلیغ کنید با آب آهنگ و سرکه بجوشانند بعد او را گرفته در بوته ریخته و بر بالایش قدری تنکار بریزد و از بالای تنکار شیشه گوشیله بریزد

و بدم کوره گذاشته ذوب نماید و آتش از سر و غالها بدهد که بعد از ذوب قمر خالص علا فتاده بیرون بدون عیب برآید

ثبوت سم — سم را گرفته و قدری سرب ذوب داده با چیزی سم را بیامیزد و بگیرد که تا سم ذوب شود بعد او را سحق کنید و سه دفعه

تنکار — بوره ارمنی — دار فلفل — قمری که در روز منعقد شود

با بول حمار جوش بدهد که سم ثابت خواهد شد

توتیا — عقاب — از هر یک ده مثقال با هم صلایه کند و صد مثقال براده نحاس با این ادویه صلایه نماید در بوطه

کند که زیر آن سوراخ باشد و بوطه دیگری در زیر آن بوطه نهد و استنزال نماید و آن مس را دیگر باره براده کند و بساند

پنج مثقال قلعی و ۵ مثقال قمر با هم بگدازد ۷ بار هر بار قدری زنگینه بر سر آن ریخته و بار ده مثقال زیبق با آن یار

کند در بوطه بگدازد بریزد تا سرد شود بعد صد و بیست مثقال ۱۲۰ از آن براده با نمک صلایه کند در کوزه سطین سه ساعت در

در آتش تون رها کند بعد در آورده سرد شود و سه نوبت استنزال نماید که قمر شود — دوای درد چشم که از مجربات است

پورتا الکول یک تخو گرفته و او را به ربع استکان آب زده بعد از آن به چشم بچکاند بزودی خوب خواهد شد ان شاء الله مجرب است صحیح

برای سانجو و درد زانو مجرب است — بسم انا الکول بالله تجربه — الکل جهت آماس و سانجوی ساقها و پا که مجرب است بقدر مقدار

سیر بی پوست در تاوه با گوسپند مبادا یکی بگذرد نفت سفید ریخته جوش بدهد از کمر تا سر انگشتان سه دفعه بمالد که رفع گردد غن تجربه

سرب ۳ م ل — سنبله محوق زرد ۳ م ل — تنکار یکمثقال — راسخت ۳ م ل — زنجار ۳ م ل — عقاب یکمثقال — این اجزاء را سحق نموده فرش کاف سرب

ملتو در بوطه بعد از هر ذوب اجزاء را تجدید نماید سه دفعه که تمام شد محمر بیکمثقال قمر تطعیم نماید بعد پنج مثقال خورده حدید

تطعیم نماید تا اینکه رنگ ثابت شود بعد صفحه نموده کلبدص بگذارد — آجر ۲ م ل — زاج ۲ م ل — نمک ۲ م ل — با هم قاطی نموده سحق و صلایه کند

بعد صفحه ها را در میان این محوقات فرش کاف در ظرف سفال یا ظرف نماید بگذارد بر زمین بقدر یک من ذغال ریخته آتش نماید

یک شب و روز بماند تا سرد شود بعد از سرد شدن مثال جسد را از توی اجزاء در آورد مثل ذغال سیاه میشود از توی ذغال شد منفعرلهام

همان قمر مکلس زرد در بیاید مساوی آن محمر را با مکلس بگذارد مناصفه شمس یا مشو مناصفه شمس را الحت نکیت بار با گوگرد بسوزاند بعد

یکمثقال قمر و یکمثقال آن دو را بجوشد دهد با شمس مناصفه کند — از لقمان حکیم برای درد دندان و بواسیر و کم شهوت و درد پشت

و قولنج و عرق النساء و فالج مجرب است — جوز بوا — قرنفل — قاقله — دارچین — سعد هندی

آمله — سنبله الطیب مساوی آنها را گو بیله در میان عسل موم و جوش خورده که کف از او بستانند ریخته حب سه حبه

بقدر نخود سیاه هر روز طرف صبح بگذارد میل نماید — در جهت اخراج مخفی یازده بار بخواند باید که نظرش در روی جیب او باشد و بگوید

سیهزم الجمع و یولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر بعد از اتمام بگوید

شاهت الوجوه — کتابت کردن بر مس اگر زیبق را با زنکار رب بدهد و بر مس بنویسد و بر آتش گرم کند چنان ماند که بطلا نوشته شده است

مشتری قمر مساوی آب کن به هر یک یکمثقال و یکمثقال قمر مایه بزن — عمل رالحنب مس را بگدازد کبریت را اندک اندک بدهد

تا سوخته گردد آنچه سوخته است دو باره اعاده کند — در معدنیات محال اجرلو و محال آذربایجان در قریه حیدر باغی در نزدیک ده

جاهایی است معدن گوگرد و طلا اگر پایین بروند از کنارش بکنند و باین پرسند طلا ناب بیرون آید بسیار خوب و در سر روی آن

جای هم معدن طلا است علامتش سنگ بزرگ و در اطراف او هم معدن طلا است در دره اولاملی قریه ایست اگر بکنند پیدا کنند

معدنهای مشهد مقدس که در اطرافش هست بدین قرار و تفصیل ذیل است — طوس از دروازه در موضع سرآرور لعل است

معدن دیگر در سه فرسنگی از دروازه در طرف بالای کوه سر راه معدن زمرد است موضع راست و کر بکنند

معدن لاجورد است شش گز بکنند میرسند و در دوم از در معدن طلا است و معدن هم از مسجد در پیش چیار که در شکم از در است

که آب بسمت ابیورد میرود معدن نقره است در نزد از مسجد دو گز نیم بکنند معدن سرب است

معدن چهارگوه که از جانب ابنزرخ است ملاحظه نماید کوه اول را آنجا سنگ ریزه ها بسیار است ۱۷ گز بکنند بمقصود رسند
و معدن مس است و دیگر نزدیک کوه بهنکان زاو دره در آنجا مرغ زر است و چشمه است که آب از آن بیرون میاید
در پیش چشمه سنگ ریزه ها تنگ مقدار ۷ گز بکنند معدن عقیق است و در انتهای زاو دره و در آن بالا چشمه است
که آب شور دارد سر گز بکنند و یا ۵ گز بمقصود رسند و معدن زبرجد است و دیگر در اندرون چشمه است
بالای چشمه دوازده گز بکنند معدن مرجان است معدن هو الزچاه هست اگر تواند مرود بمدعا برسد و در آن چاه
۷ معدن هست یکی طلای ناب و یکی نقره و در طرف آبی که در بیرون چاه است و دیگر معدن الماس است در طرف
فروشدن دیگر نقره است در طرف جنوب دیگر معدن سرب است در بیرون چاه در آن پشته که رو بقبله است و یکی معدن
عقیق است و این معدنها در کوه الوند است بیرون چاه و دیگر گو کوه صبح است در طرف زاو که از فروزه بیرون میاید
پشته ایست که سنگ ریزه و خورد و بزرگ میشود و آنجا معدن بهره است ۸ گز بکنند و اگر سنگ او را بگدازند نقره تمام
عیار است ع دیگر در فیروزی کوه است پیش او را بکنند ع و دیگر پیش کوهی که بطرف خلد برو معدن شمس است بگدازند
و دیگر معدن یاقوت است در چشمه سبز در طرف جور لکن بکنند که پنج بالا دست و لیکن سنگ صلب است بزحمت میشود کند
دیگر در جانب لور در آنجا که دیواج بسیار شود دیگر در خرسنه کوه است که کمرهای سختان دارد و سیاه است طرف
آفتاب برآمدن آنکوه را بکنند ۸ گز معدن لعل است سنگ گون گشتر بیرون میاید در کاهو کوه است بطرف
اشکل تمام کالا رنگ است آنکوه را بکنند ۱۲ گز همه معدن مس است در کوه خاور مقف دره است که آب ندارد
در درون دره تنگی فیروزه بر جا که از آنکوه بکنی ۴۳ گز طلا بیرون میاید دیگر در کوه غالد بجانب قبله که سنگ پارچه
دارد همه معدن طلا است به این گز کشته ۱۴ گز در زمین فرو برند بعد از آن بطرف خاور میل کنند و ۴۳ گز بکنند بمقصود رسند
دیگر در کوه دره است که نقره ریزه است جمع کنند بگدازند سنگ تنکه میشود دیگر در طرف قبله آب دارد ۴ گز بکنند در کوه
نقره تمام عیار است دیگر معدن در نزدیک قبله مشهد که بکوه وفا مشهور است در طرف آفتاب فرو شدن ۷ گز بکنند معدن
یاقوت است و در گوشه سنگهای یاقوت مانند پیدا میشود دیگر معدن هست که آنرا خالص الخاص میسازند سر چشمه که بر سر کوه زنند
که سنگ ریزه است که پنداری آتش است ۱۴ گز بکنند در کوه دست چپ بطرف مشهد معدن طلا است که نظیر ندارد اگر کسی
بموضع این معدن برود بی غش نرود که خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه طلسم بسته است اگر خواهند که آن طلسم را بگشایند
آب چشمه را

وسن ما کا کا سعه سح اع یا اه هاها طا الیلم صلا عا ر وکا ولسعه دمسع باسم فلان بنت فلان تمام ۲ بد
۳۱۳۲۴۱۷ این طلسم را بنویس در ریگدار انمرد دفن کنی ۴۴ ۲۲۵۴۶۲ ۱۱ع م الها ۱۹ ا ام اما لها ۶۹ ۱۹ ورر
طلسم ی ه ا د ن ۲ ی م ط ط هو له ۱۱ ۱۲۳۱ ۸ ۹ ۹ ط ۱ ط ۱ ط سح ۱۱ ام ۱۸ ۱ ۴ ۱ ۲۶۶۴۲۳ ک ۲۶۲۵۲۶ ۱۳ ۴
ذکر فلان علی فرج فلانه اگر این حروف را بر جام بنویسد و بآب چاه محو کند وجه سحر و عزا باشد جن بسوزد حروفات این است
طی ک ل اگر این بنویسد هم خوب میشود الطا و الباق الکاف والسلام
الحروف سریانی بطریق ابجد هوز
ا ب ج د ه و ز ح ط ی سریانی بطریق ابجد
ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
صوم ۹ حد بما مده مولا قیطوس بطریق ابجد
چون کسی خواهد که بداند مال شخص را فروغ ابر این
مثلث را نقش نماید و دختر را بگوید که انگشت شهادت را بر یکی از این خانه ها بگذارد بر هر کدام که گذاشت از روی رباعی حکم نماید و رباعی این است
اندر شش و چهار غائب آید ناگاه × در هشت و دو دست فقر دارد کوتاه
در هفتم و سیم بیاید خبری × باشد به نه و پنج و یکی اندر راه

۶	۷	۲
۱	ه	ط
ح	۳	۴

جوهر زرنیخ ۳۰ م ل | زرنیخ سنگ ۳۰ م ل | صابون ۳ م | پنبه ۴۰ م ل | نمک قلیاب ۳۰ م ل | بمساوی آینها را
سه دفعه با سرکه بجوشانند تمام شود بعد کفه زرنیخ و حقه دیگر بر سر او بگذارد که نرم مالیده شود و لبهای دو حقه را با خمیر حکم نماید و یا سوزن ۴ م ل
سوراخ نماید و چهار ساعت آتش بدهد هر قدر که دود سیاه او میاید وقتش نشده وقتیکه دود سیاه زایل شد آن سوراخ را بگیرد و یکساعت هم
بگذارد که درست جوهر میشود هم ته نشین شود و کار حکمتش این است نمک و خاکستر که لدی لدی سه دقیقه بگیرد تا خشک شود تمام شد
زرد یکمثقال اورا بگدازند جوهر را هم یکمثقال نیم تطعیم کنند تا شکل شود بعد اورا یا یکمثقال قمر طرح کنند و هم دو شکل شود برابر این شکل

زیبق با وکتی وصلایه کند بعد با عرق گوگرد تنقیه و تشویه کند بدس برد بعد از دس یکمثقال از این به ۲۴ مثقال زره طرح نماید قمر با سواد و علا برون

آید تمام شد

عبید	زاج اخضر	ملح باروت	طرطر	سم الفار
۵ م ل	۵ م ل	۵ م ل	۵ م ل	زاج ۲ م ل

بعد از سحق با سفیده تخم مرغ عجین کند بگذارد خشک شود بعد بقاعده حکمت گرفته در طاقیه بگذارد و سرش را محکم بگیرد ۲۴ ساعت بدس بگذارد بعد بیرون آورد که خاک سیاه نیست اورا گرفته در بوته گذاشته تا ذوب کنند بقدر یک مثقال قمر بیرون آید مجرب است

حجر الاسود — دهن عقاب

بوره آب نمیله را بگیرد قدری در ظرف کرده و قدری آب برسرش بریزد بگذارد قدری بماند بعد تمام بزند پس تمام قدری بماند بعد تمام بزند تا یکروز بعد از آن حجر علقه کند آب اورا گرفته که صاف میباشد پس بمقدار او عقاب با ورکیه بگذارد تا تمام حل شود بعد از آن اورا در شیشه بریزد و شیشه را بقاعده حکمت بگیرد در آتش بجوشاند بقدر که منعقد گردد بعد اورا سحق که در ظرف ریخته در جای نمناک بگذارد در آنجا حل و روغن میشود که دهن مبارک است والسلام

دوای بواسیر مجرب — سعد کوفی را نرم کوبیده بواسیرش را بر بند خیلی خوب میکند خون نمی آید و چشش بیان است — الیضا سعد کوفی یکمثقال [illegible] یکمثقال خیلی نرم کوبیده حب نماید بقدر نخود سفید از چهار شب یکدانه بخورد یعنی چهار شب و یا پنج شب بگذرد با فاصله یکدانه میل کند تمام است خون دیگر نمی آید والسلام

دوای ضیق النفس — هر سیاه و سیاه شتر امشد جای بدبو بگذارد بنوشد یک استکان یا دو استکان که خیلی نافع است والسلام

بسم الله العلیم

ذهب	الصبغ	الماء	الارض
ناهیق	کبریت	طوس	زرنیخ

یوم یکشنبه قبل از طلوع آفتاب بعد نماز با وضو رو بقبله چنانچه توجه طرف قلب باشد در هنگام قرائت بقلم ممنوع و دیگر آنکه خوانده شود که هنوز آفتاب طلوع نکرده تمام گفته و اگر یکروز فاصله شد باید عمل را از سر گرفت و دوم آنکه بطلوع آفتاب باشد واقعه آنست که بقلقه عمل نماید و اگر جهید لوم است و یجب ای یاد اذ یاد اذ نار است و باید ایام ختم را با جدی بگف و الا بی مرد باید از خواهد شد زیرا که ایام حقیر فقیر کتابتا اجازه داده است و دیگر اجازه نیست و ایام ختم از برای امر منزکت باید علی الخصوص امورات دنیا و دیگر اثار و ثمرات نیکو بخشد که بعد از عمل شاید گفته شود محض یادگاری و بیاد آوری ایام عبد حقیر و فقیر سید عبد [illegible] مجهول از اصطلاح تحریر و تقدیم شد و التماس دعا دارم ۳ شعبان المعظم

آب	ام	اخ	خاکستر
شمس	قمر	نحاس	حدید

ملح قلیاب	توتقات	قمر	نحاس	فلوس سیاه
		۳۰ م ل	۲۸ م ل	۶ م ل

آب ام اخ ذکر این است بقوله ۹ عا

آنها را در توی بوطه ذوب نماید بردی رکه بریزد بعد سرد شود بعد از سرد شدن دوباره ذوب کند بعد از ذوب بروی سنگ ریخته که صفحه شود و آن صفحه را بآتش گذارد و قتیکه گرم شد توی جوهر گوگرد و نمک آب و قدری نوشادر فرو برد که قمر خالص گردد یادگار ۱۱۵۱

اذا طبخ الزنجفر بالدهن الخردل ینحل دهنا تدور بالقمر الخالص ثم اطفه فیه حتی یصیر شمساً خالصاً واشکر الله) من العجایب منه یعقد خذ الخردل واستخرج دهنه واطبخ به الزیبق المغسول المنقی بالخردل ینعقد باذن الله فانه من الاسرار انعقاداً فاما لا یفر من النار فالق منه درهماً علی ستین درهماً مشتریاً منقی تقوم قمر علی الرصاص والخلاص)

توضیح

۱۳۶۱

در پر کردن خانهای مربع عدد کسر یا یک یا دو و یا سه اگر سه عدد باشد مثل یکصد یکهزار و یکصد و شصت یک در اینجا محتاج به ۳ عددیم که ۶۴ ببخشد و عدد چهار بخش باشد راست باید پس یکعدد بخانه پنجم اضافه نماید در این موقع کسر ۳ است نه یک بار توضیح میدارد کسر اگر یک باشد بخانه سیزدهم هم یکعدد اضافه نماید مثل عدد اگر مثلاً در مربع پر کردن عدد عدد داریم و لی دو تا است مثل محتاج یکعدد دیم کسر یک است به نه دو عددیم اگر دو است کسر دو عدد است نه به دو محتاجیم اگر کسر سه است پس کسر سه است نه محتاج یکعدد دیم یکعدد آورده عدد چهار درست بکنیم مثال اینها یکصد و سی و یک ۱۳۱ بعد از طرح سی و دو که یکعدد بخانه پنجم اضافه نماید علت آنکه کسر سه تا است نه یکعدد اگر مثل سی و دو باشد یکعدد در خانه نهم اضافه شود در اینجا کسر دو تا است اگر سه عدد باشد تمام شد

ترکیب مناهقه شمس

عقاب لالسود	سم زرد	زاج اخضر
	۱ م ل	۲ م ل

اینها را سحق نموده با زرده تخم مرغ عجین نماید بعد بیاورد یکمثقال شنجرف با یک پارچه آن عجین با آن جبه سازد بگذارد خشک شود بعد از آن بلته پیچیده و آنرا بقاعده حکمت گرفته بعد از خشک در میان قدری خاکستر گرم گذارد و آتش باطراف آن بگذارد بدس برد که آتش ملایم باشد بعد از دس بقدر ثلث آن بوره زرگری و حکمای قلع سلمانی نماید و هم قدری از بوره در ته بوته و هم قدری بالایش ریخته در آتش گذارد وقتیکه آب شد بریخته ریزد بعد از آن نیم مثقال از آن حب با یکمثقال قمر ذوب نماید بعد یکمثقال شمس ده ده مثقال شمس اعلا میشود والسلام

عقد ابرول ۲۰۱ یکدانه بخور با در بیهوده دانه [illegible]

سوره تبت را بخواند و بگوید عقدت بول فلان ابن فلان در سفال آب نرسیده بگذارد در گور کهنه دفن کند که بول انشخص بسته میشود — نوع دیگر بجهة همین بموی دم اسب یا موی دم خر سوره معکوس تبت را بهر یک گره یکدفعه بخواند و گره بزند بول عدو بسته خواهد شد

الضا لقفا — اگر در خانه باشد مقفاه را بار آیه وجعلنا من بین ایدیهم ... یبصرون و اگر در صحرا باشد یکمند بر بکشد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید یا بابات شدید بگذارد همین آیه را تا یبصرون هفت بار بخواند مخفی باشد از نظرها ... روانه شود — الضا دیلم اسم انبویسد بسمارانه بگذارد و نی را در دست بگیرد در زبان [illegible] ۱۵ بار بسم [illegible] گور را بخواند از نظر اعدا مخفی خواهد بود اسم شریف اینست

یا مسلسلسلیبیا و بالله بسمه تعالی رزقنا بعلم الحی محمد و آله الطاهرین سر بریه سلیمانی بیاورد نه عدد تخم مرغ سوره والعصر را بنویسد با زعفران در
زیر مرغ نهد و هر روز ده مرتبه سوره مذکور را بخواند تا آن تخمها بدر آید و چون جوجه آورد کاسه چوبی پر از آب کند چهل مرتبه سوره مذکور را بخواند
دانه گندم بخواند و هر دانه را بر کاسه بیندازد بعد از آن همه را پیش جوجه گذارد و هر جوجه که از آن دانه خورد از قوم پرسد رنگی
آفتاب باشد و چون شب باشد بزیر بال او برود باید در شب چهارشنبه یا در شب جمعه با طلا سر جوجه را بکشد و خونش را با مرو خشخاش را بسوزاند
و صلایه کند چون سرمه بر چشم کند و در آینه نگاه کند هر گاه خود را در آینه نبیند درست است اما باید نه شب روز حیوانی نخورد و هر روز سوره والعصر را
صد بار بخواند و مداومت کند تا خطا نشود تمام شد — دعای مجرب — در خصوصیات بهر بلند کاینات مقبول است هر کس این دعا را شب و روز
در هر دفعه سه دفعه بخواند البته غنی گردد درویش و فقیر او را بنده شود و خداوند عالم با دولت عطا کند که از ضبط آن عاجز باشد در نظر خلایق
معزز و محترم و مقبول القول شود بعون الله بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا رب یا رب
یا رب یا حی یا قیوم یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا سبحان
یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا قوی یا غنی یا ملی یا وفی یا احد
یا صمد یا فرد یا وتر یا جود یا وهاب یا ارحم الراحمین اسئلک ان ترزقنی
رزقا حلالا طیبا واسعا باسمک العظیم الاعظم الاعز الاکرم برحمتک یا ارحم الراحمین
روویت السارق فی کتب هذه الحروف و یضع فی تحت راسه رای السارق فی منامه ح لا ی غ ا ض ل ا ا ب ل ح س ل ح
یو ما سلح مسح تمد — اگر کسی در تدبیر کار خود عاجز باشد بنوشته در زیر سر نهد در خواب با و گویند اطاه بهاه و طهاه الکها
المسطور لله تمد — احضار اجنه اعداد را با این طریق بر کف دست راست طفل نابالغ بنویسد و عبای سیاه بر سرش کشیده و در زیر عبا طفل
مزبور بر کف دست نظر کند و شخص که عامل است این عزیمه را بخواند یکدفعه حاضر شود در زیر عبا پای کفش که همان در دست از آن شخص هر چه سوال
نماید بگوید اگر در یکدفعه نیامد هر دفعه بخواند اگر نیامد سه دفعه بخواند باید ۷ مرتبه باز زیاد آن عزیمه اینست عزمت علیکم یا
معشر الجن بحق هذه الآیات والاسماء قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن احضروا و اجیبوا الی سا ماثا

سما ماثا

٩

٢		٤
٧	٥	٣
٦	١	٨

سما ماثا سمو ما احضروا یا اصحاب الجن بحق هذه الآیات المکرمة و صورت اعداد اینست
اگر خواهی بدانی که انار را چند عدد دارد کنگره انار را بشمارد و هر یکی را [illegible] عدد حساب نماید بقدر
شود تخلف ندارد دفعات تجربه شده است و الله اعلم — ستاره قمر — قمر ۱ م ل — کاس ا م ل
اول قمر را در بوته بگذارد بعد زیره را انداخته زمانیکه هر دو گداخته شد یکدانگ روح بیوی بوته دهد چه مع تم و نیم دانگ بوره زرگری بریجه بریزد
که قمر خوب میشود بی عیب روح از قدرش زیاد گداخته نشود — اگر شمسی را با قمر را زیره با حدید آلوده باشد خواهی که آن فلزات را جدا نمائی
چند دفعه خوب کلنی بریزه بیوی بسا صابیلی که جدا شود تخلف ندارد — فایده — فی النحو الاعراب ثلاثة انواع الاول کالاول و الثانی کالثانی
و الثالث کهما — اگر خواهی که بیضه مرغ را در میان شیشه کوچک داخل کنی جای دهی بیاور قدری عقاب و قدری سرکه در ظرف بریز و بیضه
مرغ را بگذار با ظرف و یکشب بماند که مثل گوشت نرم شود بعد بگذارد بدرون شیشه مالش دهد بمیان شیشه بگذارد بعد قدری آب بریزد بحالت
اول برگردد — اگر خواهی گل سرخ را سفید نمائی بیاور قدری گوگرد در آتش اندازد گل سرخ را در بالای آن بگیرد که آن گل سفید میشود اگر خواهی
که کاس را برنج نمائی بیاورده مثقال کاس و دو مثقال روح با هم بگدازد بریزد که برنج خوب میشود از برای ساوری حتنی و یا لکن حتنی فایده
گداختن ملح بازند البحر — اذا ذابت الملح فادخل علیها الطلق والعبد و نطرح درها علی اربعة رطل فی قصدیر قلع تکون قمرا خالصا — سم ۱۲ ل
سلیمانی ٦ م ل — دارشیو ٦ م ل — صمغ عربی ٤ م ل — گوگرد ٢٢ ل — مگر راست بیع بیع شفه بیاض البیض عجین نموده مثل دوات حشه و مساوی اجزای قرار
در میان او زرنیخ و سرشیر را هم با خمیر مذکوره گرفته خشک نماید در میان بوته گذاشته شده وصل محکم نماید بدم گذارد عقد شود — عقد نمک طعام
بازند البحر خوب نمود بعد از سرد شدن با کبریت لب بنده و سه دفعه دمش دهد ثابت شود با زیبق مساوی بحق نموده در حقه زرنیخ و سرشیرا
محکم نموده بعد بیاورد زنبیل او را سوخته و حقه را در میان خاکستر بگذارد هر طرفش بقدر چهار انگشت مثابه و زنبیل سوخته را بر روی او بریزد که دمش
شود زیبق ثابت میشود یکی بر چهار مس بسیار طرح رود که قمر خوب خواهد شد — فایده — ثبوت هر چیز با زاج او روی باز است — عمل قمر — بیاورد
قدری شنجرف و هم برابر او براده قمر با سفیده تخم مرغ آن قمر را با آن شنجرف حبه نماید تمام بعد بیاورد قدری براده کاس با هم با آن قمر
حبه نماید بگذارد خشک شود بعد از خشک شدن او را بسته بپیچد بعد با گل حکمت بگیرد و گل حکمت اینست قدری خاک و قدری زبیب
و قدری نمک بگذارد خشک شود بعد از آن بیاورد زمین را دایره بکند با این طریق که چهار انگشت از طرف جنوب و چهار انگشت
از طرف شمال و مشرق و مغرب هم چهار انگشت آن حبه را که با گل حکمت گرفته در میان آن دایره بگذارد و پهن آب بالایش بریزد

که زیاده از آن دایره تجاوز ننماید بسوزد بعد از سرد شدن دوباره دایره بکشد یک وجب از هر طرف زنبیق گاو ریخته بسوزد بعد دو وجب از هر طرف

ساخت نموده دایره بکشد ایضاً با زنبیق گاو سوخته بعد سه وجب از هر طرف ملاحظه نموده دایره بکشد ایضاً با زنبیق گاو ریخته بسوزد وقتیکه سه دفعه تمام شد اگر

آن کار حکمت تمام شد تمام است اگر سیاهی در یک طرف میماند آتش کم شد باز بدبس گذارد که تا سفید شود بعد بشکنند و آن جسد را خارج کرده

در بوته ذوب نماید اگر آن جسد یکمثقال باشد یکمثقال قلع با او بدهد که آب قلع گرفته و اگر آن دو مثقال قلع را که آب گرفته شده است ذوب نماید

ایضاً دو مثقال قلع با او بدهد آب آن هم گرفته شود اگر آن چهار مثقال را ذوب نماید هم با او چهار مثقال قلع بدهد آب آنهم گرفته شود

بالاخره زیاده نماید قمر زیاده گردد و ایضاً اگر با این طریق آن جسد را وزن نموده با مقابل آن زیبق در قهوه دان سنگ بریزند و هم آب بریزند

جوش دهند زیبق هم عقد گردد والسلام ایضاً عقد قرار بیاورد | شنگرف ۴ م ل | زرنیخ ۸ م ل | روح ۸ م ل | زیبق ۸ م ل

کبریت ۴ م ل | سم ۳ م ل | سلیمانی ۲ م ل | زرنیخ ۸ م ل با روغن عقاب طبخ دهد چهار انگشت روغن مزبور از اجزای مرقوم

بالا الیسد القدر طبخ دهد که روغن زائد شود بعد پنج ساعت سحق بلیغ نماید باز روغن عقاب ریخته طبخ دهد ایضاً روغن زائد گردد

سحق نماید تا الی چهارده ۱۴ مرتبه زمانیکه مشمع شد تمام است یکی بر چهل مثقال قرار عقد کند والسلام بگیرد صد مثقال عبد قرار ۴ چهار مثقال عمد ضیغم شاه

موی سر آدم در میان صد مثقال ماءالرس ریخته جوش دهد که موی سر حل شود بعد چهار مثقال گوگرد سائیده در میان ماءالرس که جوشیده

بریزد ۲۵ مثقال هم براده نحاس ریخته قدری بجوشانند و بعد آبق را در پارچه سفتی که با روغن گرگ چرب شده باشد ریخته و محکم اورا

به بندد در میان کفچه حدید که ماءالرس و موی سر و گوگرد و براده نحاس گذاشته ۲ ساعت طبخ دهد با ماءالرس هر وقت که ماءالرس

خشک شد ایضاً ماءالرس بریزد تا آنکه صد و پنجاه ۱۵۰ مثقال ماءالرس بخورد زیبق بدهد آن زیبق مدبر شود اورا یکنار گذارد بعد بیاورد

یازده مثقال شنجرف و ۱۳ م ل سنگ کبود و ۱۳ م ل نشادر با هم خوب صلایه کند اورا سه قسمت نماید یک قسمت را با یازده تخم

مرغ خمیر نماید در فنجان فرنی لحاف شنجرف کند و دو ساعت دیگر بیرون آورد و قسمت دیگر را ایضاً با یازده تخم مرغ فرنی لحاف

شنجرف کند با قرار سابق دو ساعت دهد کهنه را تر سازد شنجرف را در میان آن گذاشته آنچه کثافت دارد خارج نموده تا ۳ مرتبه الی

شنجرف ثابت میشود یکنار گذارد ۱۵ م ل نقره خالص و پاکیزه ۱۳ م ل اورا براده کند و با ۲ اورا آب نماید در بوته تا ده یکمثقال

و یکدانگ قلع با او بزند در ظرفی بریزد آن قمر مکلس میشود اورا ضبط کند و آن زیبق که پیش از این مدبر شده است اورا شنجرف را

که تا بسته شده است

در تا بسته شده است و نقره بوراده و تمام مکلسها را در ظرف سنگ که با جلا باشد و هم دهنش تنگ شده باشد قهوه دان بریزد و سر آن ظرف را

با زرنیخ روت و زعفران و کتیرا و گل و تریاک آلوده و پنجاه ۵۰ ساعت آتش بدهد بیرون آورد زیبق ملغمه شده باشد اما در وقت آتش

گذاشتن با چهارده ۱۴ لای کاغذ سر ظرف را چسباند بعد بروی آتش بگذارد پس از آن ملغمه پنج م ل نیم و از سم ثابت دو مثقال یکدانگ و یک

دانگ مثقال راسخت دار نو ۱ م ل سم دار نو را معاً صلایه کند فرنی لحاف ملغمه نموده روی سم دار و سنگ راسخت بریزد و روی اورا

شیشه گوسیله بریزد در کوره بگذارد هفتصد دم بزند بوطه را بیرون گذارد که سرد شود آب زده بوته بشکنند آبق معقود ثابت

در بوته علیحده که تازه باشد اورا ذوب کند بهر ۱ م ل یک نخود بوره حکما ریخته بریحه زرد تا ۳ مرتبه قمر خالص میشود این است عقد قرار غیر از این

مجرب عقد ندارد اگر این عمر را درست نکنی بر خود لعنت کنی که صاحب عمر را دشنام مگو و طریق ثبوت سم و بوره حکما این است اما ثبوت

سم سم الفار سفید سی و یکمثقال و از سرب شصت یکمثقال اول سرب را آب کند و پارچه سم را در میان سرب اندازد با آلتی نگه دارد

تا سم تماماً آب شود بروی سنگ بریزد سم را از سرب جدا نماید با برابر او شوره صلایه کند بدبس دهد باز بیرون آورد وزن نماید بر قدر

که کم شده است شوره بدهد باز بدبس دهد تا سه دفعه

توتیای هندی	عقرب	روح	عبد قمر	عقد صحیح
۴ م ل	۳ م ل	۱ م ل	۴ م ل ۱ م ل	

نشادر ۱ م ل با روغن تنجد چرب کرده در طاس تیمس دو ساعت دهند زیبق ثابت شود

شعر ۱ خوش ترصیع تاج از نام این ختم پیغمبر

۲ تمیز ختم هر حجت معین حفظ حق حیدر ۴ جمع در نفس جوش گرد شعر نظم نثر ف ۸ که خرق خاطرش اکثر بر غیب شد رهبر

۱۳ نظر یا ساقی کوثر سور رمز کلام کن (صحت ضعف جذبه خطا شد غزل نظم ساقی کوثر) مراد از این اشعار این است اگر خواهد

که یکحرف تهجی بگیرد و این مصرع کار را تمام بجا آرد ملاحظه نماید آن حرف گرفته در کدام مصرع است آنرا ملاحظه کند و مینویسد تا آن مصرعها را

جمع کند از مصرع آخر حروفات اورا بشمارد و مقابل نموده بنویسد که درست خواهد آمد اگر فتیله شمع کافوری را بسوزن که قدری بزرگ باشد

سوراخ کنی و آن سوراخ را مملو با کافور لبیض نمائی طوری باشد که فهمیده نشود بجای بگذاری و قدری در رنگ شمع کافوری را هم بگذاری وقتیکه

آن شمع را که کافور داخل کرده سوزانیدی آن شمع دیگر بی آتش آتش خواهد گرفت والسلام بگیر زرنیخ طلائی و اصفر و عقاب بعد بگیر

آب قلیا بگیرم بعد آب اشنان و بگیر آب آهک آب ندیده که قدرش یکمن باشد بعد آبها را بیکدیگر ممزوج کنی بعد آن زرنیخ ها را با آن

آب سحق صلایه کنی بگذار تا خشک شود بعد بشوی تا ده یازده مرتبه یا چهارده مرتبه که زرنیخ سفید شود و فایده او آب قلع را بگیرد و نحاس را نقره گرداند

و حدید را بگدازد والسلام و مبیض کبریت هم بدین قرار است صحیح

قمر نیم م ل زعفران الحدید نیم م ل زعفران را بجوزد قمر بدهد آن نیم م ل شمس را با نیم م ل قمر بگدازد تکلیس شمس شود عصاره حی العالم برگ برجس کلکی
تا سیح انقار سم انقار است بقلة الحمقا تخم خرفه است در تبییض و ثبوت عقرب شب و نمک طعام بالسویه سحق کرده تقطیر کند ماء آن است
شریف بکبریت سحق نموده از این آب در آفتاب تسقیه و تشویه بدهد آنقدر که کبریت بیض و ثابت شود این مبیض زیبق را ثابت و
سنگ را هم نار کند کبریت دو سیر و شوره دو سیر سحق کرده در قدحین مطین سر کوره گذاشته آتش شدید کند بعد در آورده شسته شوره را
جدا کند باز دو سیر شوره جدید بکبریت داده صلایه کرده در قدحین مطین باز بالای کوره گذاشته بعد در آورده شسته باز شوره را جدا
کند باز دو سیر شوره جدید داده در قدحین مطین در کوره گذاشته آتش شدید داده باز بشوید در دفعه سوم کبریت ثابت شود
و عقد کند هموزن این کبریت سم انقار داده صلایه کند دس دهد تا سم هم جزو کبریت شود در این سم و کبریت ملغمه را در
دس ثابت کند در ثبوت سیماب بیاورد شوره را نرم کوبیده و صلایه نموده توی بیاض البیض ریخته تا حل شود بعد بیاورد
آهک تازه آب ندیده و او را نرم کرده توی سیماب و بیاض البیض ریخته کف مال نموده مانند قاووت بشود بعد او را خشک کرده توی ظرف
سفالی که دهان او را وصل نموده دس شدید بدهد بعد از سرد شدن برداشته توی آب خالص ریخته بر هم زند تا سیماب با نقلیه جدا شود
جز ملغمه که در بالای آتش ملایم عقد نماید نگاه دارد این است سیماب ثابت سم برای ثبوت ملغمه سرب را در توی بوته گداخته سم را
پارچه بسرب فرو کوبد آنقدر نگاه دارد که آب بشود و بجوشد بالای سرب برآید بعد از آن بریجه بر زند سم از سرب جدا شود نگاه دارد
و سرب تکلیس شود مثل سیماب شوره است ملح طعام در سه ثبت یکی مقطر کرده تا سه دفعه تقطیر در تقطیر کند دفعه سمی را روی سم بریزد
شکفته شود یکی برده زهره طرح نماید والسلام عقاب و شب و ملح طعام بالسویه باهم صلایه کند و هفت قسمت کند یک قسمت را در توی قرع کرده تقطیر
نماید بعد قسمت دیگر را در قرع ریخته مقطر را بالایش کرده تقطیر نماید باقی قسمتها را با همین طریق تقطیر کند که مقطر این را با رضیه جدید ریخته تقطیر نماید
بعد از آن یک مثقال قمر با سه مثقال زیبق ملغمه کند و از مقطر در ظرف زجاجی بخورد ملغمه دهد در بالای آتش تا وقتی که گذاشته عقد بشود و شیر حجر صابغ
میشود یکی از این بر صد مثقال شتری طرح نماید پرگاله ملغمه در این ماء حل شود مقاح کند ملغمه علیحده تشمیع باب و جاری کرده بعد مثقال طرح کند والله

تم

دیگری

قمر ۳ م ل شتری ۲ م ل باهم ذوب کرده بر بحر ریخته بعد از آن ذوب کرده به پنج زیبق داخل کرده سحق بلیغ نماید سوده او را با ملح
و خبری پاک بگیرد که سواد تمام برود بعد از آن بگیرد شب و عقاب و شوره و نمک طعام بالسویه سحق کرده تقطیر نماید بعد از آن ملغمه را با
در ضیعه مقطر مساوی صلایه کرده و از مقطر نیز تسقیه نماید یک شب در دس خفیف تا صبح بدهد از دس بیرون آورده باز از مقطر بخورد داده
تشویه در دس خفیف تا صبح بدهد با این طریق سه مرتبه تکرار کند یکی از این را بر یک قمر طرح کند و یکی از آن را بر بیست و چهار زهره طرح نماید
تمام است در ثبوت عقرب عقرب را مساوی با نوشادر قلیا و بیاض البیض سحق و عجین کرده قرص خشک در قدحین بقفل و لحاف
حکمت در آتش زبل سوخته دس و تشویه نموده بعد از سرد شدن با آب قراح غسل کند باز نوشادر قلیا بار کرده با بیاض البیض سحق
عجین و قرص خشک در زبل سوخته تشویه و دس کند بعد از سرد شدن بیرون آورده با آب بشوید با این قرار تکرار عمل نماید که یک عقرب ذکند
و ثابت شود بعد از آن یک مثقال از این عقرب برده م ل زیبق اندازد عقد شود ثابت کند یک مثقال او بر ۱۰ زهره طرح کند تمام
عمده قهوه دان زاج سیاه زاج زرد شوره باروت آب آهک آبگینه که طبق کرده باشد مساوی مقطر اینها را کشیده بعد
بیاورد کبریت فارسی را او را سحق نموده در توی دوری چینی گذاشته با مقطر مذکور در آتش تشویه بدهد که چهار دفعه یا پنج دفعه بعد بکنار گذارد بیاورد
ده اشرفی ۱ م ل قمر او را در بوته ذوب کند با کبریت مزبور مکلس نماید بعد بیاورد قهوه دان سنگی را و توی او را با نقلیه از دهان تا ته فرش با
زعفران و تریاک گل آلود نماید و قمر مکلس را بتوی او بریزد و یک گردی که زیبق را بر بالای آن قمر مکلس بریزد و دهن قهوه جوش را یک
لای کاغذ که متلون به تریاک و زعفران ملیده بچسبد بالای قرار که هفت لای تمام باشد او را در بالای آتش ملایم گذاشته تا ده ساعت تمام
بجوشاند بعد بردارد دهن او را واکرده مثل گل و برف سفید بدیوار او چسبیده باشد او را جمع کرده با ثبوت سم ملغمه که پیش از این رقم کرده شد
سحق کرده بدس گذارد بعد از دس در بوته گداخته ضرب نماید که قمر صحیح میباشد عمل خوب از این عمل میباشد زاج سیاه عبارت از جاره زاغ است
که بترکی قره زاغ میگویند که دباغان کار میکنند و دس را بسلیقه با قرار سابق با زعفران و تریاک اندوده با کاغذ گرفته باشد عمده قهوه دان
بیاورد قمر خالص و برابر او عروس مدبر از مقطر بقلة الحمقا قمر را آب کند و هم وزن قمر عروس را طرح نماید قمر مکلس شود بریخته ریزد و ببوزد
خود بیرون آید بعد او را پارچه نموده بیاورد قهوه جوش سنگی قمر را داخل نموده و از بالای آن سیماب را بعد بیاورد تریاق و زعفران کمی بعوض دریه
باهم کوبیده و با آب زده از این دهن قهوه جوش را از اندرون بمالد بعد بیاورد کاغذ او را هم از تریاق و زعفران اندوده یا سرش گرفته

و زعفران کمی داخل نموده باشد بچسبانند و از بالای آن باز بطریق مذکور کاغذ لای پارچه چسبانیده بعد از خشک با لای زغال گذاشته که آتش متوسط باشد
نگذارد که از جوش بیفتد از صبح تا شام شب بردارند سرد شود بعد دهان قهوه جوش را وا کرده زیبق را بریزد و آنچه ملغمه است بقدر کلفتی است کار دارد
آن کلف تر بدیوار قهوه جوش چسبیده با چیزی کشیده بردارد کنار گذارد بعد از آن بیاورید زیبق زنده را که از قهوه جوش خالی کرده قمر سکلسی را پارچه است
بردارد و زیبق را توی پارچه ضخیم ریخته فشار دهد تا پارچه ملغمه است در کرباس بماند این را هم بالای ملغمه گذارد بعد از آن باز قمر سکلسی را
توی قهوه دان کرده و زیبق را ریخته بطریق مذکور آتش بکند که دیگر در قمر قوت نماند بعد از آن که ملغمه را کلاً جمع کرده با سم الفار
مدبر با بقطر نقله الحقا و موی تابت که ده درم ملغمه را یک درم از آنها صلایه نموده دس خفیفی دهد بعد از سرد شدن بیرون آورده
ذوب نماید و السلام احیای قمر قهوه دان ۱۴ م ل قمر سکلس ۲۴ م ل بوره زرگری ۲ م ل نوره ۱۲ م ل تنکار باهم صلایه نموده ذوب نماید بریزد صحیح
عقد قرار در اول عمد براده قمر و زیبق در توی ظرف آهنی با سرکه و نمک کبود جوشانند بعد آنچه نماید براده قمر ۲ م ل زیبق ۴۲ م ل
تنکار ۲ م ل راسخت ۴ م ل سم الفار سفید ۲ م ل اول قمر را با قرار ملغمه کند بعد تنکار و راسخت و سم الفار را مثل غبار کرده در ظرف چلبی
با سرکه بقدر رسیده خوب نرم کند که نگذارد خشک شود بعد بردارد که مثل گل مانند بشود بعد بیاورد بوته را و شیشه را که پیاله بسته بوته بریزد و قدری
از زان هوا که مثل گل نرم است بگذارد و آن ملغمه را بالای آن گذاشته و ایضاً قدری از آن دوا بالایش گذاشته که فرش لحاف مانند
بعد بالای آن شیشه ریخته که شیشه هم فرش لحاف آید و امیشو و وقتیکه تمام شد بگذارد بدم کوره آتش را از سر بوته بدهد و دم بسیار
بزند که بگذارد زیبق عقد بشود تمام شد سهل در وقت خوابیدن تشنه با معده یک دانه مثل نماید تریاک ملک ارزق
از دوای مساوی کوبیده سفوف نماید بقدر فلفل صحیح ایضاً سهل تخم حنظل ۳ م ل صبر زرد ۳ م ل مقدار ارزق ۵ م ل بعد از کوبیدن
با آب حب سازد مثل عدس سه دانه و یا چهار دانه بعد از غذا میل نماید تجربه شده صحیح برای بواسیر نافع است اگر کسی غایب باشد و نداند
که زنده است یا مرده این شکل را بنویسد در زیر بالین خود نهد بخوابد اگر غایب را حقه ببیند مرده است اگر نشسته ببیند زنده باشد اگر ایستاده ببیند
زود بیاید این است ه ط ح ه مصبح مصمطع زن حامله انگشت خود را بر آن خانه بگذارد اگر در خانه شمس
مریخ و مشتری نهد پسر است اگر بدیگری نهد دختر است

قمر	مریخ	شمس	زحل
مشتری		زهره	عطارد

عقد طاحونه بر ۷ دانه حنظه بخوانند در ته آسیا اندازد بفرمان
رب العزة بالید بسم الله الرحمن الرحیم وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء وان منها لما
یهبط

یهبط من خشیة الله وما الله بغافل عما تعملون تمام ایضاً بر ۷ دانه گندم بخوانند بر گلوی آسیا اندازد و اذ
قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله
الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون تمام شد دعای کیک اینرا دعا را بر ۳ پارچه نمک بخوانند با آب زنند و آن
آب را بر طرف خانه بپاشد هیچ کیک در آن خانه نماند در محلی خواندن بگوید بسم کیکهای این خانه را گوشت و پوست و پیه از برای شما نیست
و ما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن علی ما آذیتمونا وعلی الله فلیتوکل المتوکلون
تمام شد قرا صیا الو بالوست کنز تکسیر اسم مبارکه المغنی بدینطرز است هر که این اسم مبارک را در نزد خود نگهدارد مطلبش بر آورده
و رزق او با غنی برسد

٢٧٥	٢٨٩	٢٨٥	٢٨٢
٢٨٦	٢٨١	٢٧٦	٢٨٨
٢٨٠	٢٨٣	٢٩١	٢٧٧
٢٩٠	٢٧٨		٢٨٤

٢٧٩

طریق گرفتن جوهر نعناع سحق و صلایه کرده از قرع
نعناع ۴ جزو طرخون ۱ جزو کره ۱ نمک قدری داخل
زنبیق بکشند شیشه با آب سرد گذارد
عمل عطر بهمین طور است گل سرخ ۴ جزو پوست نارنج ۱ جزو صندل
سفید ۱ جزو اول گلها سرخ را صلایه خوب کرده بعد اجزاء را داخل نمایید
طلق را چون محلول را با نمک سائیده مثل غبار و با غسل کمک را مکرر رفع نماید و با صمغ عربی حل نموده رنگ نقره نماید زعفران
داخل کرده رنگ طلا شود زنگار داخل کرده زرد شود یا عصفر قنقه میشود نوشتن آلت اول آهن یا غیره را صیقل داده بعد ادویه که مذکور شد
با آنها هر نقش که خواهد نویسد با قلم نقاش در آتش بتابانند تا اجزاء نفوذ کند پس جلاد دهد ورق طلا زنگار زعفران تجدید با آنسویه
سحق بلیغ نموده با صمغ عربی بکار برند تمام جهت آنکه اول بحمام برود عرق کند بعد بهق را با خرقه بمالد بعد روغن قرفیون
بمالد از سه روز چهار باره بحمام برود اعمال عمل نماید چهار روز پنج مرتبه انشاء الله خوب خواهد شد تذهیب کاری قلع زیبق عقاب
از هر یکی ۵ م ل قلع را با زیبق ملغمه کند و اجزاء را گوفته باهم قاطی کرده صلایه خوب نماید در میان شیشه گذاشته و شیشه را بگل حکمت گرفته
بروی آتش گذاشته تا رفع سیماب شود والسلام اگر سفید رود کس را دراز شدن آن موی فندق را کوبیده مثل روغن چند دفعه بمالد مجرب است صحیح
با روغن زیت ممزوج کنی فتیله سازی در آب بسوزد از پوست مار چهار فتیله سازد با روغن زیت در چهار گوشه خانه برافروزد خانه پر از حقه
تا خون خر را گرفته در روغن زیت جوشانیده فتیله نماید بسوزد خانه جمله خر نماید آب که مثل خون شود سبز گوسفند شرحه شرحه

کن وقیمه کن بعد قدری بوره اضافه کن وخشک کن قدری از این در خلوت در کاسه ریخته دستمال بر کاسه بکش دو خون ماشو اگر ...

در میان ... غنم کنبد نقته نماید دو بار وسه بار اطفا نماید آهن زر باشو طریق تشمیع کافور ریسته یکمن پیه گداخته یکمن وقت جوش

زد سه را کم کم داخل شود بعد رب ریوند چینی ... داخل کرده بردارد ... کتاب هم رسم است

هو الله تعالی

چهار زیبق ویک جزو از قمر ستان ۞ که بر دو ملغمه گردد بآب بلخ بشوی ۞ که پاک گشت شب وملح هر یکی جزوی ۞ بسر که در قلعی ...

بیاض بیضه شب وملح را بهم بسرشته ۞ دوا در او نه در پیچ در میان گرگره ۞ بگیر در گل کلی تنویه با آتش نرم ۞ سه شیر وبرون از آن ۞

نافه از او ۞ بجوش بار کاگر لیک تازه باید آب ۞ که نیست هیچ یک آب طبع نیکوی ۞ چو طبع گوی بار دیگر بیرون آور ۞

تو تا که اخته از حدید منفره جوی ۞ هم گداز در آن پاک می گردد ۞ کرده گداز بکردی در او نماید روی ۞ از آن یکی مدبر بر افلاک ببت

زهره پاک ۞ یکی بر افلاک که آید نبات نیکو روی ۞ بگفت بدل پاک نه بر رمز موز ۞ بیا بیا واز آنها بهیچ جا مپوی ۞ دست حق

نکند هیچ کس تو را روشن ۞ بدین مثال بدان ای عزیز نیکو خوی ۞ این عمد یادگار حقیر وفقیر درویش هاشمی شیرازی در اندیش علاء این حاجی آقا

خان حکمائی مجرب واز معتمد است صحیح

طین الحکمه لغتها / ملح سبب است	قصب الذریره / پنج زیره است	بید الحر / حب السلاطین	قصدیر / قلع	ربیع / سم الفار	عقاب / نشادر	
قلیا / اشنان غسیعو	عوض / مازو	رابع خمس	قمر اول	مریخ حدید / خامس	عطارد زیبق / ثانی	مشتری قلع / سادس
زحل سرب / سابع	تشمید / روح توتیا	وروح توتیا	لدرورد / لاجورد	شبه / برنج	شب یمانی / زاج سفید	شب یمانی / سنگ کبود
عروس / کبریت	حلقوس / زرنیخ					

الم وهم ماه زرنیخ است

بیهکره زاج

توستن عقیق ملح القلی برگ درخت عرعر بالسویه سائیده باسرکه سرشته با آن عقیق را بپوشند بعد از خشک شدن با آتش نرم

گذارد بعد از سرد شدن عقیق را جلاء دهد مسعی

کمو نوره است	ورق شجر الطور / موی سر انسان است	اصفر حار / کبریت است	اصفر بارد / زیبق است	نمک تیاجی / ملح قلیار	
قلقند / طوطیای هند است	علک الانباط / زراوند است	سراب / راز یانج	اگر خار خشک را که گیاهی است	اور اگرفته بکار برند خار سه پهلو عوض مازوی کبود	

پوست جوز بوا بعربی بسباسه گویند

دوای پیچ بلغم وخون هم در سه باشد قدری زرد

سنجد وقدری زرد چوبه کوبیده با وقاطی کرده در میانه نیم استکان آب ریخته بخورد کران دو قطع شود مجرب است

سبحه الجبید اورده / تسبیح لفایت دو نوت

زنجبیل را ۴۰ روز توی آب بگذارند باشد بعد از ۴۰ روز او را پاره کنند دو در آب با عنبر کوفته کنند تا آب رفع شود نماید دور ظرف بگذارند وعلیه بالا برسرش بریزند

برسرش بریزند نگاه دارند تا طبیعت بهم رسند عمل

مریخ حدید / سم ۲ ام ل / ۲ شعیر	مشتری قلع / ام ل ۵ دانگ / ۳ نخود	زحل سرب / ۹ م ل	زهره نحاس / ۱۳ م ل نیم	عطارد روح توطیا است

عطارد ۷ م ل در جوجق لنار سیماب است و این پنج چهار مثقال شود قمر نشد او صد و ۸ م ل صد م ل از او در رو باس بیرون می آید مریخ نصف خسر ۲

مشتری نصف نخود شعیر / ام ل ۵ دانگ ۳ نخود ۲ شعیر	زحل پنج ۲۹ نیم	سیماب / ۱۷ دانگ طرحی	سرب / ۵۵ م ل دو دانگ نیم	سیم ۵۴ نیم	نحاس / ۲۴۶ م ل دو دانگ
برنج / ۲۴۵ م ل	آهن / ۲۴ م ل نیم سه طرح	قلع ۳۷ م ل نیم			

با هم ذوب کند در رو باس برند قمر ۳ م ل ۹ نخود مریخ حدید ۳ نخود زحل ۲۴ نخود یک شعیر

زهره کاس ۲ نخود یک شعیر مشتری ۲ نخود ۲ شعیر عدد معقول ۱ نخود اول زهره را ومریخ را با هم ذوب کند بعد قمر بعد رصاصین سوء عبه وسه مربیه

بگذارند تا خوب گدو کوفته برو باس برند قمر بگدارم سم الفار نجدرم قسمر را در بوته خوب که آب شود سم الفار را تطعیم نماید بعد کوفته

برنج زهره طرح شود وقدری مایه بدهد در وقت ذوب ذغال بدهان بوطه گذارد که خوب بازه شود التر کیب اذن وزنت

مِنَ الزیبق وزنت د مِنَ الاَوّلین ومِنَ الکبریت وزن ا مِنَ الثانی روح توتیا ومِنَ النوشادر وزن

ج من الثالثه ومن الزرنیخ الاحمر وزن ب من الرابعه ویغسل د و ا و ب غسل ه ویرکب فی قدح

تشمیع منار ه یتکون منه کبریت احمر یلقی منه قیراط علی ای قنطار من ای معدن فان الجمیع یقوم

ذهبا ثابتا لا ینفر ابداً عمدی قمر سم الفار سفید قدری گرفته در بوته سرب گداخته سم الفار را با چیزی بمیانه آن سرب گداخته

فرو کو نگهدارد که سم در میانه سرب آب بشود بعد یکبار ریخته سم را از سرب جدا نماید آن سم جدا شده را خوب صلایه که بطری بریزد

سه وچهار دفعه با بول حمار جوشش بدهد بعد از آن بقمر در ذوب تطعیم نماید یک مثقال از آن قمر بریزند مثقال کاس در ذوب آید چه برنجه بریزد

که قمر خالص علامت ملیشو عقد قرار بگیر براده قمر چهار مثقال و دو از ده مثقال زیبق این شانه مثقال را در ظرف

با یکدیگر قاطی کرده که مثل کلوخ گرده بعد بیاورد قدری سیلو وقدری سنگ کبود وقدری سرکه بشد آنها را مقطر نماید این مقطر را آنگاه سه

بیاورد ظرف آهن زان ملغمه را بگذارد با آن ظرف آهن در بالای آتش گذاشته از آن مقطر بر آورده ریخته وجوشش بدهد در وقت جوشیدن

با سه استکان بمالد وقتی که خواست مقطر بخشکد باز از مقطر بریزد وبمالد تا آنکه پنج ویا شش دفعه چنین کند بعد اگر مقطر در ظرف

مذکور مثل شیره باشد آب ریخته حرکت بدهد بر زمین ریخته آن ملغمه را جدا کرده واخذ نماید بعد یکدفعه با آب آهک بجوشانند

بعده نیم مثقال سنگ جهنم در میانه قدری از آن مقطر ریخته تا ماء آب گهو همین آب را بر سر آن بلغمه ریخته بجوشانند با به استکان
مالش و بمالد تا اینکه خشک شود و یکبار بگذارد بعده قدری سم الفار لاک ناب که نیم مثقال باشد با و قاتی کرده و سحق بلیغ نماید بعده گرفته در بوته
گذاشته قدری تنکار بر سرش ریخته و از بالای او شیشه سحوق برکنو بالای دم بگذارد و خرغال ریخته و از سر دو غال آتش دهد بدمد تا آنکه
بذوب آید بعده بریخته بریزد که قمر علاء و ثبات شانه نیم مثقال بلا آنگ بیرون میآید مجرب و صحیح است انشاء الله تعالی

خوار قاشی قاشیما بیرکی — سم الفار سفید و سرخ کوبیده به در استکان سرکه ریخته القدر بجوشانند که یک استکان بماند او را بجای
خارش بمالد مثل چربه در وقت خوابیدن طرف صبح بشوید اگر در آن روز خوب نشد خارش باشد در آنجا احتیاطا نیم مثقال بمالد دو سه
دفعه بکنند انشاء الله خوب میشود تجربه گفته صحیح است

خشت سرخ را گرم کرده در بالای او نمد گذاشته که آن نمد گرم باشد بعده در میانه
نمد زرده تخم مرغ را ریخته و قدری نشادر مثل نمک کوبیده بر زرده بپاشد بجای مقعدش بدهد که لیته بواسیر را رفع و خوب میکند

برای کرم شکم بچه ها — قارچ را که در طرف زیر باغ میباشد مثل کاغذ پر پر و سرخ سرخ او را اخته گاه تنه ناشتا باندازه و مقدار بخورد
تمام کرمها را میکشد قارچ بلفظ ترکی گوبه لک وقت بهار از زمین مثل باباق میروید

ساتجوری سانها مجرب — خردل اصل روغن زیتون ٤ م ل ساتیله ب قها بمالد خوب میشود

علاج دنغ کلیک — پوست نارنج را در ترل بسوزانند که دود اش ترل را کامل بگیرد نماید ابدا کلیک پیدا نمیشود تجربه شده است

اگر کسی بعد از هر نماز یعنی بعد از نماز پنجگانه نویسه صد مرتبه یا ودود دیگوید
تا یکهفته هر چه مطلب داشته باشد روا باشد بعضی چرتها کند و عجایبها ببیند بکسی نگوید صد بار که اسم یا ودود تمام
ایلی اسمها را یکدفعه بخواند

اگر کسی بخواهد در جاییکه دفینه باشد در آنجا دفینه هست یا نه اول آیه را به تخم مرغ سیاه بنویسد
بگذارد در جاییکه احتمال دفینه در آنجا هست یس سوره مبارکه تبارک را بخواند اگر دفینه در آنجا باشد آن تخم مرغ می ترکد و شگافته میشود
والله فلا باید تجربه بشود آیه این است وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّٰرَءْتُمْ فِیهَا تا آخر آیتین لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ است در سوره بقره

لغت — نحاس القوم عبارتست از مصعد زیبق ماء الالهی محلول الزیبق زیبق الزجاج وهو
موت الزیبق که زیبق کشته شده باد دست میتوان اخذ کرد کلمه صلا و صلا لدر سع بود حرف
منقوطه بجای خود بود

لا اله الا الله بعزتک و قدرتک
لا اله الا الله بحقک و حرمتک
لا اله الا الله فرج برحمتک یا صمد یا صمد یا صمد تمام

ترکیب بعون الله

ترکیب بعون الله

اذا کلس النحاس بالماء المعشر المقطر من الشب و الزاج والبارود میزانهم و مقدارهم عدد الاجزاء فان برادة النحاس اذا
انحلت بهذه الماء ثم استقطر منه الماء بالقرع والانبیق یبقی فی قعر القرعة تراب احمر و هذا التراب یغسل بماء العذب
یکون خالصا من الاملاح المعشر واذا وضعت بهذه الخلاصة بعد لغاها بمثلها من الزیبق المغسول فی آلة التصعید و شمعت
بعد سبع تصعیدات بدهن العقرب ثم یلقی منه جزء علی عشرة من القمر المرزن فیصبغه شمسا کامل العیار

میزان اوزان اجزاء ماء المعشر شب ستین ثلاثمائه البارود اثنین زاج احد عشر مثقالا بارود ٢١٣ م ل (٢٠٢ م ل

عمل قمر — جزء من الرصاص المطهر و خمسة اجزاء من القمر و یکلسان بتصعید الزیبق مرارا کثیرة ثم یلقی واحد منه بعد
تشمیعها علی عشرة من النحاس المطهر یکون فضة بیضاء یتم بالحملان فی غایة الکمال المراد بالحملان ان یطرح
مثقالا واحدا من القمر لستة مثقال لدو لسلا ٩ مر به نیم مثقال یکمثقال قمر مایه بدهد که تمام است

١٥ اگر کسی در خواب شبها بر رختخواب بول کند علاج او اینست یک م ل شاخ هندی را در چاینه مثل چای بدم بگذارد نیم
استکان در وقت خوابیدن بنوشد اگر بچه باشد بنوشد نیم نیم میکنید

٣ تا عقرب را در یک سبو انداخته تا چهار هفته هیچ دست نزند
و در هر هفته ٢ م ل ابق و ٢٢ م ل آرد برنج بر آن سبو بریزد تا آن عقربها بخورند و وقتیکه ٤ هفته تمام شد آن سبو را بگیرد
سفید بگیرد و بر کوره بنه تا آنکه آن عقربها بسوزد خاکستر آنها را بیرون کند و ده م ل قصدر بیاورد در میان یک سبو بریزد
تا گداخته شود و بیاورد ٢٥ ل سیماب و هم سیماب در سبو کوبیده و بعد یک مثقال از آن خاکستر بکش در میان سیماب بریزد و با هم زند
هر چه را در میان او ریزد بریزد با هم برف فورا قمر گردد

پوست انار را نرم کوبیده او را بجوشانند آب او را در شیشه نگهدارد بعده مساوی
پوست انار سواد را با هم در آب بجوشانند او را هم نگهدارد در وقت حاجت بکار برد اول وقتیکه آنها را کوبیدی اگر با هم ممزوج کنی در روی
کاغذ سفید بپاشی که قدری بماند و گویا آنها در کاغذ بماند و ثابت باشد آن کاغذ را نگهدارد در وقت حاجت اگر با آب خالص
آن کاغذ را بشوید مثل برگ سیاه میشود و اگر آن آنها را ملحوظ کند نماس سفید بر ند سیاه خواهد شد تمام

زعفران الحدید را
با چهار مثقال عقاب سفید و دو مثقال [illegible] به کاو و با تنکار سوده در کفچه آهنی ذوب کند که یکی از آن ده قمر و عبد را سرخ کند سر اعظم
اگر این زعفران مزبور یک با یکی نشادر و یا سه نشادر گداخته بعده سوده در سرکه و آب قلع حل کند با هم صاف شود پس زیبق را در او کوبیده
مثل زند سرخ عقد شود و یکی از آن سی و قمر را زرد کند والله از اسرار است خاتمه

عن سورة الغاشیة قوله تعالی افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت الی قوله ایابهم منه لآیات بمن اراد ان یظهر الجن فی المرآة

للناظر فیسئلهم عما یرید فلیأخذ نحاس احمر ورصاص اسود وقصدیرا ولیضع منه مرآة اذا نزلت الشمس برج المیزان

والقمر معها ویکتب الآیة فی ذالک ویصقلها وینظر فیها ویقول الآیة سراً فی نفسه فان الارواح تنظر الیها و

یمثل له جمیع مایسئل عنه صورتها اینست

سطر		ه	ا
ا	ی	ی	ی
ی	ی	ی	[illegible]
ی		ی	
[illegible]		[illegible]	[illegible]
٨			
ل	—	ل	
ل	ل	ی	
لا	لا	لا	
د	—	ه	
ا و ب	ی و	ب	ا
۵	ا		ع
۵	ب	ا	
م	ا	و	
	ی	م	
	ی	ع	

عقد عبد ابق

رمز نسخه شمس و زیبق در آن د من الاولی

ای مراد که قمر لان ذالاول فی اصطلاح اهل الفن

قمر ولی و الثانی روح و الثالث نحاس زهره و الرابع

شمس و الخامس حدید و السادس مشتری یعنی قلع و السابع

زحل یعنی سرب فولاد نازک و اصل را در آتش گداخته الله

بعد در بالای زندان آهنگری ورق گه کند تا بلکه یعنی الا

یا زجاجی گداخته سر که ریخته بعد قدری سنگ گهو بان فولاد آب پاشیده

چند روز بماند آن فولاد مثل زنگار میشود با چکوچ زده ورق ورق

از او جدا [illegible] آنها را شسته و آنها را بر بوته ریخته بگدازد

بریزد بسون آب بماند هر دو دفعه ۱۶۲۲۱ ۹۳ میشود

[illegible]

عقد عبد ابق

عقد عبد ابق بگیرد سنگ جهنم یکمثقال و قرار نه مثقال زیبق را در زیر استکان بریزد و هم قدری آب روی زیبق بریزد با آن استکان مالش دهد

تا آنکه زیبق مثل خمیر میشود و رابد سیماب پیچید فشار دهد هرچه حبابی زیبق دارد خارج شود آنکه میماند روی او با قدری براده قمر هر قدر نقش

۴ مثقال باشد او را هم در زیر ریخته با زیبق هم مثل خمیر شده است سحق نماید بعد از سحق به بوته بریزد و از بالای آن معقود و آن براده هم سحق

شده است شیشه محکم بسته ریخته هم تمام روی آن را بگیرد بعد در کوره بدهد ربع ساعت هم قمر خالص بیرون آید الحمد لله رب العالمین تجربه شده

باب در عمل سفید کردن موم اوّل یخ را خرد خرد نماید و بعد موم را آب نماید بریزد در روی یخ تا سه دفعه بعد بردارد موم را در سر

طابه و یا چوبی آویزان کند تا چهار شب بماند و آن شبها مهتاب باشد تا که سفید گردد عمل موم زرد برنج را بکیرد اوّل برنج را خوب

[illegible]

[illegible]

عقد زیبق ترتیب فارس ... [illegible]

[illegible]

ما لها من قرار و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا

[illegible]

اسم سفیداب [illegible]

[illegible]

الجوهر رعاف به ... [illegible]

یکتب هذه الآیة یوم الجمعة عند انقضاض الناس منها و تجعلها فی حانوته او بلیته او داره او مکان یمکنه فان خیره یکثر باذن الله صورة الوضع

ولقد الا ... رض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون

اذا رسم فی حائط دار یذهب البرغوث

ع	ل	ی	م	ح	ک	ی	م
ع	م	ل	ی	م	ح	م	ک
ح	ی	ک	مد	ع	ل	ی	خ
م	ا	ح	ی	مد	ع	ل	مد
ح	ی	مد	ح	ک	ی	مد	ع
ی	ح	مد	ع	ی	مد	ک	ل
م	م	ی	ح	ل	ک	ع	ی
ا	ع		ل	ک	مد	ح	ی

ان نار الحجر مریخ الاکسیر وارض الحجر زحل وماء الالهی عطارد والحدید زهرة الاکسیر والاکسیر الحجر سعد المشتری والزیبق الغربی قمر الاکسیر والزیبق الشرقی الذهب العرفیر وهو شمس الاکسیر والبوارق رأس والزجاج ذنب الاکسیر

بسم الله الرحمن الرحیم یعنی گذشت و بعد مختصر بجهة یادگار و ثانیه کلمه مرقوم شده است اسم مبارک حضرت امیر علیه السلام علی ۱۱۰

بعد از رد زکواة شمار باید چهار قسمت نمودیم با قی حصه مربع . عدد شد زکواة اعداد مربع است بعد مثلث از مثلث . عدد طرح نمایید ما بقی را حصه حصه اول

٣٠	٣٣	٣٠	٢٧
٣١	٢٦	٢١	٣٢
٢٥	٢٨	٣٥	٢٢
	٢٣	٢٤	٢٩

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

میخواهیم خانه ها را آشکار بنویسیم تا درو سر نباشد

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩	١٦	٣
	٤	٥	١٠

مثلث هندی بعد از طرح . عدد بنیداز د ما بقی را حصه حصه بخانه اول

ثلث سوره اذا زلزلة

١٥ ١٧

در مثلث کسر به باشد در خانه مقدم عدد بگذارد اگر عدد کسر شد در خانه چهارم عدد بگذارد

بجهة تحریر سنجص عدد سوره اذا زلزلت الارض را تعداد نماید و اسم الشخص را باو ضم کنه از جمیع عدد عدد بنیند باقی را حصه نماید یکحصه را بخانه اول گذاشته در هر خانه یکعدد اضافه کند بعد از تمام در راه دفن نماید

ز فراز در ما می

	٨									
٢	٣	١								
٥	٩	٤	٧							

یا هر محمد حسین بن علی نقی طالبش چون است عدد کبیرش ٢٧٨ حرفش ١٠ وسیط مجموعی اش ٣٥ حرفش ١٥ وسیط کبیری اش ٨ حرفش ٨ مدخل صغیر اش ٨ حرفش ٨ عدد حروفش بعینها اش ١٥ ا ۱۰ ۱۰ ۱۵ ا ل ام ح ا ح ا پانزده بلابینه حرفش ۱۵ ی عدد نقاط اش یک است بلا بینه حرفش ا

نز	ح	ا	ا	ا	ا	ه	ا	ل	ا	م	ح	ا	ح	ا	ه	ی	ا
طا	ت	س	ش	س	و	س	ق	س	ض	س	ظ	ت	س	ت	س	ق	خ س
محه	س	س	ث	ض	س	ف	ا	ه	خ	ا	ح	س	ا	ب	س	ض	ت ش
بزد	ا	ا	ط	ل	ا	ج	س	ق	ی	و	ت	ا	و	ع	ا	ل	ج ا
بیر	ا	ح	ا	ل	ط	ا	ل	ع	ا	ف	ج	ا	س	ت	ق	و	ی

حرف اول سین حرف تنزل است بود در عددش با تعیا رز حیثیت قابل تنزل است که تنزل می دادیم از آنجا که حرف اول مستحصله بود در خانه وسط صحیح را داخل نمودیم نه با تعیار فردیت قابل تنزل نشد چون اول مستحصله بود داخل کردیم ده را از مرتبه عشریت تنزل دادیم ۵ را که خانه عشریت بود داخل کردیم ۱۳ را عشر را ترک کردیم سه باقی ماند محتاج به جیم و لام و شین شدیم چون ج پایین سطر لزاج بود و باخانه آحاد بود لام نقص داشت زین لدم با سطر عشرات بودن از لم نقص بعهد می آمد شین اگرچه با خانه ... لزاج بود ولی چون خانه آحاد سطر عشرات بود در صفحه تا تا مخوالت رعایت صفحه اهمیت تمام دارد لذا شش نوشته ... عشر ترک کن یک باقی ماند

حرف میم تا حرف ترقی دور عدد چهار است ترقی دادیم ۱۸ را که خانه وسط وصحیح داخل که ۱۱ را عشر ترک ... ماهی عشر با را داخل کردیم ۸ را که میم مستحصله را داخل نمودیم ده را که محتاج به ا ی ق غ شدیم خواستیم الف را بیاوریم خانه آحاد بود اول آحاد نیز خواستیم یا را بیاوریم با تا سطر لزاج بودیم از م اهدائی بود نشد خواستیم قاف را بیاوریم مستحصله گذشته که ثانی بود تا تا قاف تا بعوالیه ناطق نمیشد نیز خواستیم غ را بیاوریم با ها خانه هر دو خانه که لزاج بودند نشد محتاج به نظیره شدیم چون نظیره ی فی تا با تا سطر نظیره ق

ه با خانه ام مرتبه بوده نش نظیره ع که نون است با تا سطر اعرائی ام مزاج بوده هیچ نشد چون خانه

آحاد سطرانات صفحه عشرات بنجواست و مستحصله گذشته که یای بود حرف تنزل او است بیوه نظیر الف

که یای است عشرات و خودش آب است نوشته که

۳ / ۵
حرف سیم خاء از حروف ترقی بود در عدد نش بود ترقی دادیم ۱۲ که ۱۰ طرح شد ۲ باقی ماند خانه وسط و صحیح را داخل کردیم ۵ که

خامس عشر نش را اضافه کردیم ۱۱ که عشر ترک شد یک باقی ماند ه حرف ترقی که مستحصله شده افزودیم ۳ که چون در مستحصله اول

[illegible] را داخل کردیم ۴ شد محتاج به حرف چهار شدیم که دم ثت اسل دال با فای سطر فکالی امزاج بود نشد

هم بای که در خانه است ام مرتبه بود که اهم عشرات بوشند تا اگر چه اعرائی با یای خانه ام مزاج بود چون تا سطر ست

حرف ترقی که مستحصله شده مستحصله که مقدار او می آید با یه از حروف ترقی بیا یه یعنی یای مستحصله گذشته عشرات بیوه لذا ام ۲

که ایلم مستحصله مات باشد لذا تا نوشته که که ناطق شود

۴ / ۵
حرف چهارم یای حرف تنزل د با عیار رد جنت که نقش است قابل تنزل ا در اینجا چون [illegible] مستحصله تام نشود [illegible] تنزل

تولید خواهد شد الزمن تنزل دادیم ۳ که خانه سطر صحیح داخل شد ۶ که خامس عشر هیچ بود داخل شد ۱۱ که عشر

طرح شد ۱ که محتاج به ای ق ع که الف یا الف خانه ام مزاج نشود یاء بالای سطر هم مرتبه نشود ق بالای سطر

و مزاج نشود غ اولوف است خانه آحاد سطر عشرات نسبت [illegible] با بیت عشرات ۱۲ ایلم اولوف است نشود

ممکن است اما محتاج به نظیره یا شم نظیره ی که غ است ~~[illegible]~~ نظیره ق که ه یا ق

ام مرتبه استیطرهم که نون است نشود برای اینکه مستحصله قبلی تا شده ایلم مستحصله باید عشرات باشد نه اینکه

عشرات نظیره اولوف منطبق باید نظیره الف باشد که یای است و خود حرف مستحصله هم حرف تنزل

وام مناسبت اینکه نقصه [illegible] از حروف خود دای خود [illegible] از این درمان عینا یای بار نشود

که یای نوشته که تا ناطق شود

[illegible]

دائره بدوح یلن را از دائره ابجدی استخراج میکند
باین ترتیب که یکی از حروف را در آخر و دیگری در اول دائره
میگذارند و بهمین ترتیب عمل نمایند تا دائره بیست و هشتگانه تمام شود

غ ض خ ت ر ص ع ن ل ی ح و د ب
ا ج ه ز ط ک م س ف ق ش ث ذ ظ

غ ض خ ت ر ص ع ن ل ی ح و د ب
ا ج ه ز ط ک م س ف ق ش ث ذ ظ

بدوح یلن عصر تخفض غظذ ثشق فسمک طزهجا

[illegible]

حبوب قرص ۸۲۰ با آلبر هفت ۱۶۵۲ ...

۸ / ۴ صبح ... ۲۲۶ ب ک ...

... ۳ / ... ۱۲ ...

۲۲۱ چهار صبح ... اول صبح ...

و ... ۸ ۶ ف ...

۶ ... شش ... ۳ ...

... ۸ / چهار صبح ۲۲۱ ... ۴

... ۷ / ... صبح ۲ ... صبح ... ۳

... دم ... وال ...

... سال ... واو ...

[illegible]

١٧١٥ × ٣
٥١٤٥
١٥
٥١٦٠

